

راه ایمان

نویسنده:
عبدالمجید زندانی

ترجمه:
محمد یگانه

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.kalemeh.tv

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۱
مقدمه	۳
بخش اول: اهمیت ایمان به خدا	۵
چه کسی شما را به دنیا آورده است؟	۵
ما از آن که هستیم؟	۷
ما چرا آفریده شده‌ایم؟	۱۰
آیا ما گمشدگانیم؟	۱۲
در میدان اعدام منتظر چه هستیم؟	۱۸
بزرگترین رابطه	۲۱
نوری که تاریکی‌ها را می‌زداید:	۲۲
نوری که محققین را به خود جلب می‌کند	۲۷
روز حساب نزدیک است:	۳۱
۱- ظهور عجایی که به فکر هیچکس خطور نمی‌کرد:	۳۳
۲- احداث ساختمان‌های عظیم توسط چوپانان پا برهنه و افراد بی‌بضاعت:	۳۴
۳- خانه‌ها را چون لباس‌ها تزیین می‌کنند:	۳۴
۴- نزدیک‌شدن قسمت‌های مختلف زمین به هم:	۳۵
۵- سخن‌گفتن جانوران درنده و جمادات و نقل اخبار زن به شوهر توسط آنان:	۳۶
۶- نهضت‌های علمی با جهل بدین واقع می‌شوند:	۳۷
۷- وفور مال و ثروت و توسعه تجارت و فزونی کتابخوانان و نویسندگان:	۳۸

- ۸- زنان عریان می‌شوند و مایل راه می‌روند و سرهاشان را به شکل کوهان شتران می‌سازند: ۳۸
- ۹- مشابه و همشکل شدن ظاهری مردان و زنان به یکدیگر: ۳۹
- ۱۰- رواج یافتن تربیت سگ در میان زنان، نپسندیدن تربیت فرزندان خود و زیاد آشکارا شدن فحشاء: ۴۰
- دنیا و حقیقت آن: ۴۱
- و اما آخرت انسان: ۴۲
- ایمان راه علمی نجات و سعادت: ۴۴
- علم راهی است به سوی ایمان ۴۴
- خطر تقلید در ایمان ۴۵
- ایمان راه سعادت است و با اعمال نیکو تقویت می‌شود: ۴۶
- تمدن از بن بست خارج نخواهد شد مگر با نیروی ایمان ۴۷
- بخش دوم: راه ایمان ۵۳**
- راه ایمان ۵۵
- ۱- تأمل و تفکر ۶۴
- ۲- شنیدن و فکر کردن ۷۰
- ۳- بکارگیری مشاهدات (با دیدن به ماحول و اطراف خویش): ۷۶
- گام عملی ۸۱
- ایمان بر اثر طاعات افزایش می‌یابد ۸۳
- عناد و مخالفت کفار ۸۳
- پس کافران چه می‌خواهند؟ ۸۶
- پیشنهادات و شرایط کفار ۸۹

مقدمه

بعد از حمد و ثنای خالق توانا و درود و سلام بر رسول گرامیش حضرت محمد مصطفی ﷺ خوشحالم از این که توفیق تقدیم ترجمه اثری از دانشمند محترم معاصر شیخ عبدالمجید الزندانی را به دوست داران علوم و معارف الهی دست داده است. گرچه می دانم قلم حقیر این ناچیز در خور چنین جسارتی نبوده باز هم به مصداق دستور صریح صاحب شریعت ﷺ که می فرماید: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً»^(۱). یعنی: «تبلیغ کنید از من هر چند که یک آیه هم باشد» این مقدار حرکتی که در راه اجرای این دستور از این حقیر ساخته بود انجام شد. امید است به درگاه حق قبول و در پیشگاه فضلا و دانش دوستان گرامی نسبت به نقایص قلمی آن به دیده اغماض نگریسته شود. مسلماً ارشادات و راهنمایی های سروران ارجمند باعث خشنودی و استفاده این ضعیف خواهد شد و پیشاپیش سپاس و امتنان خود را به همه راهنمایان و مرشدان تقدیم می دارم.

در نظر بود از نویسنده محترم شرح حال مفصلی ضمیمه کتاب گردد که چون در دسترس نبود، به آینده و به چاپ های احتمالی بعدی موکول گردید. مطالب اصلی این کتاب تلفیقی است از علوم قرآنی و علوم جدید و ارتباط آن ها به هم که در متن عربی به خوبی و با فصاحت و بلاغت تمام بیان شده است اما مطمئناً در ترجمه فارسی آن این سلامت و فصاحت ممکن است به نظر نیاید که باز هم با این وصف می تواند مورد استفاده علاقمندان قرار گیرد. در راه رسیدن به این مرحله از ترجمه و چاپ این کتاب ناگزیر از سپاسگزاری دوستان عزیز و محترمی هستم که بنا به خواست خودشان از بردن نام عزیزشان معذورم. خداوند اجر جزیل به ایشان عنایت فرماید.

والسلام علی من اتبع الهدی - محمد یگانه

شیراز - زمستان ۷۰

۱- صحیح بخاری، کتاب احادیث انبیاء، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل، حدیث: (۳۴۶۱).

بخش اول: اهمیت ایمان به خدا

چه کسی شما را به دنیا آورده است؟

اگر کسی بدون تصمیم و اراده خویش ناگهان خود را در شهری غریب یا بیابانی ناشناخته بیابد، در حالی که توسط شخص دیگری بدینجا آورده شده باشد و بعد متوجه شود که همان کسی که او را به اینجا آورده، کسانی را نیز برای راهنمایی و ارشاد او بدین محل غریب گسیل داشته است، حال اگر او به جای این که در صدد شناخت کسانی که برای نجات و هدایتش آمده‌اند برآید، به مبارزه با آنان برخیزد و آزارشان دهد و ایشان نیز اذیت‌های وی را تحمل کنند، در چنین وضعی نظر شما در باره این شخص گمشده و لجوج چه خواهد بود؟

مسلماناً پاسخ هر آدم عاقلی چنین خواهد بود که: اولین وظیفه هر انسان گمشده‌ای در چنین شهر یا صحرای ناشناخته اینست که سعی کند شخص آورنده خود به اینجا را جستجو کند و بکوشد تا حکمت آمدنش به اینجا را دریابد و چنانچه کسانی را بیابد که از جانب آورنده‌اش و برای راهنمایی او آمده‌اند، حتماً به سراغ آنها رفته، به حرف‌هایشان گوش فرا دهد، صدق و کذب آنها را بیازماید و اگر به صداقت و امانت آنها پی برد، گرامیشان دارد و امرشان را اطاعت کند، اما کسی که به امور خود اهمیت ندهد و در مورد آورنده و خالقش تفحصی نکند و بر رسولان خالق اعتنایی ننماید، در حماقت و سفاهت او مسلماً شک نباید کرد. بر هر آدم عاقلی لازم است که در باره حیاتش فکر کند، این که چگونه از حالت خاک بی‌جان و مرده تبدیل به بشری کامل شده است.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ﴾ [الروم: ۲۰].

«و از نشانه‌های او (این) است که شما را از خاک آفرید، پس ناگاه شما انسان‌های (زیادی شدید و در زمین) پراکنده گشتید».

و چقدر تفاوت هست بین عالم خاکی مرده که نه می‌شنود و نه می‌بیند و بدون عقل و حرکتی است، خوبی نمی‌کند و کار بد مرتکب نمی‌شود و رشد و نمو ندارد و تولید مثل نمی‌کند و به هیچ صفتی از صفات حیات متصف نیست و بشر زنده متحرکی که کره خاکی زمین را از حیات و حرکتش پر کرده است، اگر انسان عاقل تفکر کند و به قصه انتقال خویش از عالم خاکی بیجان به عالم بشریت بیندیشد می‌بیند که چگونه خاک بی‌روح و بی‌جان به نطفه‌ای تبدیل شده و از نطفه به لخته‌ای مبدل گشته و سپس به صورت تکه گوشتی درآمده و بعد جنین شده، دارای گوشت و پوست و استخوان گردیده است و ماهیچه‌ها نیز استخوان‌ها را پوشانده‌اند. سپس اندام‌ها و جوارح مورد لزوم حیات در وجودش شکل یافته و روح حیات در او دمیده شده است و همه این‌ها از تبدیل خاک به غذا و غذا به جنین حاصل شده است و سپس به صورت طفلی پا به عرصه وجود نهاده و به صورت بشری کامل و لایق و با تمام ویژگی‌های انسانی به جامعه فزون گشته است.

انسان عاقل اگر به همه این‌ها توجه و تفکر نماید متوجه می‌شود که در هیچ کدام از مراحل تکوین حیات و آفرینش خویش، دارای اختیار نبوده، از این رو اولین چیزی که باید دنبال کند، شناخت خالق و آفریننده خویش است. باید در پی فهم این مطلب برآید که: حال که اختیار ایجاد، شکل‌گیری و حیاتش، به دست خود او نیست، پس به دست چه کسی است؟

﴿يَتَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّفَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ

صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾ [الانفطار: ۶-۸].

یعنی: «ای انسان! چه چیزی تو را (نسبت) به پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟ آن که تو را آفرید، آنگاه شکل و اعضایت را تمام کرد سپس معتدل گرداند. و به هر شکلی (و صورتی) که خواست، تو را ترکیب نمود».

پس ای انسان! چه چیز تو را از خالقت غافل کرده است؟ از کسی که تو را ساخت و به تو شکل داد. آیا فکر می‌کنی که از عدم به وجود آمده‌ای؟

از عدمی که برای آن موجودیتی نیست؟ آیا خیال کردی خالق تو همان عدم بی‌وجود است؟ آیا نمی‌دانی که عدم قادر به ساختن چیزی نبوده و نیست؟ و آیا تصدیق می‌کنی که خودت هم نمی‌توانی چیزی را بسازی؟ پس حتماً خالقی داری که تو را خلق کرده است.

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ [الطور: ۳۵].

«آیا آن‌ها از هیچ (و بدون آفریننده)، آفریده شده‌اند، یا خود خالق (خویش) اند؟»

اگر قبول داری که وجود و حیات و آفرینش تو به دست الله جَلَّ جَلَالُهُ است و اوست که تو را شکل داد و ترکیب کرد، پس مجبوری که برای شناختش بکوشی. بکوشی تا کسی را که تمام امور خلقت و حیاتت به دست اوست بشناسی. پس باید شناخت تو از خدایت، اولین گامت و اولین وظیفه‌ات باشد، تا عاقل به حساب آیی.

ما از آن که هستیم؟

این دستی که با آن کار می‌کنی، پایی که با آن راه می‌روی، زبانی که با آن حرف می‌زنی و عقلی که با آن تدبر و تفکر می‌کنی و همه چیز را به خدمت آن می‌گیری و جسم و حیاتت از آن نفع می‌برد، همه این‌ها متعلق به چه کسی است؟ یا نه، آیا هیچ فکر کرده‌ای خود تو متعلق به چه هستی؟ یا اصلاً ما همگی به چه کسی تعلق داریم؟ آیا دلیل تملک بر هر چیزی آزادی در تصرف آن از جانب مالکش نیست؟ و آیا تو در آمدنت به این دنیا از خود اختیاری داشتی؟ آیا تو در انتخاب پدر و مادرت نقشی داشتی؟ در انتخاب شهر و کشور و زادگاهت چه؟ و آیا تو بودی که زمان ولادت خود را انتخاب

کردی؟ و یا صورت و صفات جسمی و روانی و عقلی خود را انتخاب کردی؟ در مرد یا زن شدن خویش نقشی داشتی؟ آیا به اختیار خودت حیاتت را چنان تنظیم کردی که از ضعف و ناتوانی کودکی به نیرومندی و قدرت جوانی برسی و پس از جوانی به دوران ضعف و ناتوانی پیری وارد شوی؟ از مرض به سلامت و از سلامت به مرض برسی؟ و چه نقشی داشتی در آگاهی یافتن بعد از آن که هیچ نمی دانستی؟ و چه نقشی داری در مردنت بعد از زندگی؟ پس چه خوب است به این آیه کریمه از قرآن کریم تسلیم شویم که:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ﴾ [الروم: ۵۴].

یعنی: «الله همان ذاتی است که شما را ناتوان آفرید، سپس بعد از ناتوانی، قوت بخشید، و آنگاه بعد از قوت ناتوانی و پیری قرار داد، هر چه بخواهد می آفریند، و او دانای تواناست.» این‌ها مهمترین واقعیات برای تو هستند ولی تو مالک واقعی هیچ کدام نیستی. چون که قدرت دخل و تصرف در هیچ یک را نداری و آیا در باره این امور نسبت به اولاد خودت مختار هستی؟ نسبت به اقوام نزدیک و شهر و قبیله و ملتت چه؟ و آیا آبا و اجداد و اقارب و ملت و قبیله‌ات برای خودشان در این موارد اختیاری داشتند؟ همان موارد و اموری که برای من و تو و تمام مردم دنیا از زمانه‌های قدیم تا به امروز و تا آخر دنیا از جانب خداوند مقدر شده است، پس نتیجه می‌گیریم که تو مملوکی، من مملوکم و تمام این امت‌ها و ملت‌ها و حکام و محکومین و همه و همه مملوکنند. مملوک خالقی که هر طور خواسته آن‌ها را آفریده است، مملوک آفریدگاری که همه آن‌ها را به این دنیا آورد و از این دنیا خواهد برد. و به هر آفریده‌ای مواهبی را که به خاطر آن‌ها خلق شده، مرحمت فرموده است.

حال در دست‌ها و پاهایت تأمل کن. آیا تو برایشان گوشت و پوست و استخوان و خون و یا حتی یک تار مو آفریدی؟ یا برای انسان دیگری توانسته‌ای چیزی از جسم و

هیكل او را خلق كنى؟ ببین آیا ملت‌ها و قبیله‌ها و دولت‌ها جزء کوچکی از اندام یا جسم تو و یا دیگران را ساخته‌اند؟ طبق آیه شریفه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ﴾ [الأعراف: ۱۹۴].

یعنی: «بی‌گمان آن‌هایی را که غیر از الله (سبحانه) می‌خوانید، بندگانی همچون شما هستند». پس حال که نتیجه گرفتیم ما مالک خود و امکانات خود نیستیم بهتر است به مثالی توجه کنیم و نظرمان را در باره شخصیت این مثال بیان کنیم: گاهی اوقات شخصی به کار خانه و یا سوپر مارکتی که به دیگری تعلق دارد گذر می‌کند. به کار خانه یا سوپر مارکت و یا مزرعه‌ای می‌رود که صاحبش در آنجا نیست. در غیاب صاحب آن اماکن و بدون اجازه، در آن‌ها دخل و تصرف می‌کند. اشیای موجود آنجا را پس و پیش و چیزهایی را بلند می‌کند و چیزهایی را از بالا به پایین برده یا کم و زیاد می‌کند و آن‌ها را جابجا می‌نماید. در مورد این شخص چه فکر می‌کنید؟ معلوم است، هر آدم عاقل و منصفی بر سفاهت و نادانی چنین شخصی گواهی می‌دهد، زیرا کسی که در ملک دیگری و بدون اجازه مالک دخل و تصرف کند، حتماً باید سفیه و دیوانه باشد، اکنون از خود بپرس آیا تو دیوانه، سفیه و نادانی که بدون اجازه مالک وجودت در آن و در اجزای آن دخل و تصرف کنی؟ چون هر آدم عاقلی اگر به وجود خود فکر کند می‌فهمد که مالک هیچ عضوی از اعضای بدنش نیست. پس نمی‌تواند آن‌ها را به میل خود و بدون اجازه مالکش به کار گیرد و برای این که این اجازه را کسب کند، باید ابتدا مالک آن‌ها را بشناسد و از او هدایت طلبد و فرمان برد. و بداند که:

﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [الأعراف: ۵۴].

یعنی: «آگاه باشید که آفرینش و فرمانروایی از آن او است، پر برکت (و به غایت بزرگ) است الله که پروردگار جهانیان است».

از این رو اولین وظیفه واجب انسان شناخت مالک خویش است، و شناخت فرستاده او که برای هدایتش مأمور گشته است.

ما چرا آفریده شده‌ایم؟

اگر تمام پزشکان عالم را مخاطب قرار داده بپرسیم: آیا برای خلق چشم‌های انسان حکمتی هست؟ همه جواب خواهند داد: بلی. و هرکس غیر از این جواب دهد باید چشم‌هایش را از حدقه درآورد و اگر این سوال را در مورد دهان، دندان‌ها، گوش‌ها، بینی، دست‌ها، پاها، قلب و ریه‌ها و یا هر یک از مویرگ‌های کوچک یا هر سلولی در بدن انسان تکرار کنیم که: آیا برای خلقت هر کدام حکمتی هست؟ همه پاسخ می‌دهند: بلی. اگر در این باره از آن‌ها توضیح بخواهیم، خواهند گفت: برای ما سال‌ها وقت لازم است تا بتوانیم به شناخت کامل و دقیق خلقت در اجزای بدن انسان موفق شویم. و اگر بپرسیم: آیا میان حکمت آفرینش هر یک از این اجزای بدن با کل بدن او رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟ همگی پاسخ خواهند داد: بلی. حکمت وجودی دهان که همان خوردن است برای تمام بدن ضروری است و حکمت وجود ریه‌ها یعنی امکان تنفس به خاطر کل بدن، و حکمت وجودی قلب، رساندن خون به تمام اندام‌ها و اجزای بدن است. همچنین پاها برای نقل و انتقال تمام بدن ایجاد شده‌اند و بدین ترتیب درمی‌یابیم که علت ایجاد همه اندام‌ها و اجزای بدن چیزی نیست جز این که در خدمت کل بدن باشد و برای یک وجود واحد انجام وظیفه کند. حال که هر بخش از بدن تو را به حکمتی آفریده و حکمت آن هم خدمت به کل بدنت می‌باشد، شک نیست که خود تو هم با حکمت و منظوری خاص آفریده شده‌ای، آیا حکمت از آفرینش خود را می‌دانی؟ و آیا حکمت از آفرینش تمام مردم را می‌دانی؟ اگر حکمت آفرینش خود را نفهمی حتی از این ورقه کاغذ هم که پیش رو داری خوارتری، زیرا هدف از تهیه این کاغذ آن است که بر روی آن بنویسند، ولی تو برای خلقت خود هدف و حکمتی قایل نیستی؟ اما در باره مقام خودت بیندیش. تو چگونه زندگی می‌کنی در حالی که حکمت آفرینش خود را نمی‌دانی؟ اگر کسی حکمت خلقت خود و اشیای پیرامونش را نداند غافل است، اما

کسی که هدف و حکمت وجودی اجزاء لباسی را که بر تن دارد نفهمد از او غافلتر است و غافلتر از این دو، کسی است که هدف از آفرینش کل وجودش را نمی‌داند از همه مردم دنیا غافلتر و جاهلتر است، زیرا کسی که هدف و حکمت از حیات خود را نداند واقعاً جاهل است، حیاتش بر روی زمین تمام می‌شود و او نفهمیده است چرا زندگی کرده و چرا می‌میرد؟ واقعاً که حیات بدون حکمت و هدف حتی در نظر صاحبش هم از لنگه کفش کهنه‌ای بی‌ارزتر است، زیرا هر کسی برای کفش‌های خود لااقل، حکمتی قایل است، و چه دردآور است که برای حیات خود حکمتی نیندیشیده باشد. برای این چنین شخصی مسلماً حیات و هستی تمام مردم هم خالی از اهمیت و حکمت و هدف است.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى هُمْ...﴾ [محمد: ۱۲].

یعنی: «و کسانی که کافر شدند (از متاع دنیوی) بهره می‌گیرند و می‌خورند همچنان‌که چارپایان می‌خورند، و آتش (جهنم) جایگاه آنان است».

اینگونه افراد آنگونه زیست می‌کنند که این شاعر گفته است:

نمی‌دانم از کجا آمده‌ام

ولی آمده‌ام

جلوی پایم را دیدم و راه افتادم، و خواهم رفت،

تا آنجا که بتوانم.

و آنگاه متوقف می‌شویم. چگونه آمده‌ام نمی‌دانم

چگونه را هم را دیدم؟ نمی‌دانم

و چرا نمی‌دانم؟ نمی‌دانم

اما اگر گمراهان از حکمت وجود خودشان بی‌خبرند، ما مسلمانان آن هدف و حکمت

را می‌دانیم، اگر آن‌ها نمی‌دانند که چرا نمی‌دانند، به این اصل مهم برمی‌گردد که:

حکمت هر پدیده در نفس سازنده‌اش پنهان است، و با دانستن این مطلب خیلی چیزها را باید بفهمیم و بدینگونه حکمت آفرینش انسان از ما پنهان است و در نزد خالقمان نهفته است و تنها اوست که می‌تواند قدرت فهم آن را به ما آموزش دهد. لذا انسان از حکمت و هدف خلقتش سر در نمی‌آورد مگر این که آفریدگار خود را بشناسد و اگر خالق خویش را شناسد کرامت و شرافت و انسانیتش هم از بین خواهد رفت و در چنین حالتی بعید نیست که خود را حیوانی ناطق و یا هم سطح و هم‌تراز با سوسک‌ها بداند و این در حالیست که خداوند عَلَّامٌ عالمیان به او کرامت بخشیده است و نیز می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰].

یعنی: «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم».

ولی در این حالت (بی‌هدف بودن حیات) انسان غیر از اهانت و خفت چه چیز دیگری را بر خود پسندیده است پس اولین وظیفه هر انسان عاقل این است که خدا و رسولش را بشناسد.

آیا ما گمشدگانیم؟

با توجه و دقت بر زندگی مردم، متوجه می‌شویم که حیات بسیاری از آن‌ها نشانگر گم‌گشتگی و سرگردانی آن‌هاست در بیابانی بی‌انتهای ناشناس، برای علامت گم‌گشتگی آن‌ها همین بس که هرکدام یا هرگروه از آن‌ها به سوئی بی‌هدف سرگردانند و از اعماق درون خود مرده‌اند، نگران و دستپاچه‌اند. هیچ راهنمایی هم برای یافتن راه صحیح ندارند و همه افکار و ادله آن‌ها بر اوهام و گمان‌ها و خیالات استوار شده است، این زندگی اکثریت مردم امروزی است، این دولت‌ها که همه‌اش در حال جنگ و جدالند، و این احزاب و هیأت‌ها و جمعیت‌ها و سازمان‌های سیاسی و گوناگون و متحارب، و این قبایل در داخل دولت‌ها و ملت‌ها، و حتی جناح‌های مخالف داخل احزاب و گروه‌های سیاسی

و یا حتی دسته‌بندی‌های داخل آن جناح‌ها، همه و همه یعنی: گمشدگی و سرگردانی در بیابان زندگی، راز همه این اختلافات چیست؟ راز این از خود بیگانگی و گمگشتگی عمومی بشر چیست؟ اگر خوب به این موضوع فکر کنیم متوجه می‌شویم که علت همه اختلافات، به اختلاف انسان‌ها در اصول عقیده و نظراتشان برمی‌گردد، و علت اختلاف عقیده و اصول بر موارد زیر مبتنی است:

- تفاوت مردم در علوم و اطلاعاتشان که به اختلاف رأی منجر می‌شود.
- گوناگونی مردم در اخلاقیاتشان.
- اختلاف مردم در فهم و درکشان از مسایل.
- اختلاف مردم در تجاربشان.
- اختلاف مردم در مصالح و منافعشان.

که همه این‌ها منجر به اختلاف رأی و نظرشان می‌گردد، چرا که رأی هریک از این‌های بشر بر علم و اخلاق و فهم و تجربه و مصلحتش استوار است. و چون محال است که دو نفر پیدا شوند که علم و اخلاق و فهم و تجربه و مصالح آن‌ها مساوی و واحد باشد، پس نمی‌توان بین تمام افراد بشر وحدت ایجاد کرد، مگر این که آرای آن‌ها را واحد و متحد گردانیم، و آراء و عقاید متحد نخواهد شد مگر این که علم و اخلاق و عقل و فهم و تجربه و منافع خود را واحد و هماهنگ سازند و این ناممکن است. پس بشر محکوم به اختلاف و افتراق بوده و این ناممکن و لاینحل را همیشه باید تحمل کند. پس راه ایجاد اتحاد بین مردم چیست؟

﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ۖ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾ [هود: ۱۱۸].

یعنی: «ولی (آن‌ها) همواره مختلف اند. مگر کسی که پروردگارت (بر او) رحم کند». تنها راه حل مشکل بشری آن است که بشر بداند او را خالق است که بر همه امور احاطه دارد و علم و اخلاق او کاملترین و رساترین نیروی محیط بر تمام جوانب زندگی اوست. صفاتی عظیم دارد و صاحب نام‌های نیکوست و بر همه چیز دانا و توانا و بصیر و

خبیر است. هیچ چیز از او پوشیده نیست و بر همه چیز آگاه است، اوست خدای مهربان و در برابرش همه مردم یکسانند از حیث بندگی و عبادت. به مصداق این آیه:

﴿وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾ [الزمر: ۷].

یعنی: «هرگز الله کفر را برای بندگانش نمی‌پسندد».

پس اگر بشر بتواند آفریدگار خویش را بشناسد و از هدایت و راهنمایی‌اش بهره گیرد، خواهد توانست از این مشکل اجتماعی رها شده خود را نجات دهد. و در ردیف مؤمنان، متحد، مصئون و محفوظ از هرگونه اختلافات و منازعاتی، هدایت یافته و زندگی آرام و امن و راحتی داشته باشد. خداوند در این باره در آیه‌های ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره هود

فرموده است ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ۗ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾.

یعنی: «ولی (آن‌ها) همواره مختلف اند. مگر کسی که پروردگارت (بر او) رحم کند».

همچنین در آیه ۶۴ سوره نحل می‌فرماید:

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾



یعنی: «و (ای پیامبر! ما) کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکردیم؛ مگر برای اینکه آنچه را که در آن اختلاف کردند، برای آن‌ها روشن سازی، و (نیز) مایه‌ی هدایت و رحمت برای گروهی که ایمان می‌آورند؛ باشد».

به این دلایل می‌فهمیم که بشر از حالت اختلاف و نزاع خارج نخواهد شد مگر این که شناخت پروردگارش را بر خود واجب بداند و اگر کمی دقیق شویم و توجه نماییم سری را در خواهیم یافت که حیات بشریت را تاریک ساخته و کفار این زمان را در حالت گیجی و سرگردانی فرو برده است. آن راز مهم اینست که آن‌ها برای زندگی خود معنی و مفهومی غیر از جنبه‌های حیوانی آن قایل نیستند، آن‌ها به آفریدگار خود و تمام کائنات اعتقاد و اعترافی ندارند و در پی کسب رضای او نیستند و نمی‌دانند که بعد از این حیات

موقتی چه چیزی در انتظارشان است، آن‌ها در اضطرابند و مذبوحانه در زندگی تلاش می‌کنند و هیچ اطمینانی در زندگی خود به هیچ کس و هیچ چیزی ندارند و در حقیقت هم زندگی بشری که خالی از خدا باشد از هیچ اعتبار و اطمینانی برخوردار نخواهد بود و بشر بی‌اعتقاد به الله ﷻ می‌تواند منظور این آیه و هدف این اعتبار و اطمینان خدایی باشد، آنجا که در آیات ۲۷ تا ۳۰ از سوره فجر خداوند می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ﴿٢٧﴾ أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً ﴿٢٨﴾ فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي ﴿٢٩﴾
وَأَدْخُلِي جَنَّتِي ﴿٣٠﴾﴾

یعنی: «ای روح آرام یافته. به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که تو از او خوشنودی و او از تو خشنود است. پس در زمره بندگان (خاص) من در آی. و به بهشت من وارد شو.»

پس اولین وظیفه بشر شناخت آفریدگار و خدای خویش است. اگر خوب تأمل کنیم می‌بینیم که سرچشمه همه اختلافات بین مردم و ممالک و قبایل مربوط به عدم شناخت آن‌ها از خالقشان و ندانستن حکمت او از آفرینش آن‌هاست، زیرا انسان آنقدر حریص و زیاده‌طلب خلق شده است که اگر به شخصی گفته شود نصف زمین را مالکی، خواهد گفت: نصف دیگرش را هم می‌خواهم. معلوم است نتیجه این حرص و زیاده‌طلبی چیزی جز اختلافات پایان‌ناپذیر و لاینحل نیست. مخصوصاً که در سایه کفر و خداشناسی هم این اختلافات شدیدتر و دامنه‌دارتر می‌گردد، زیرا مشرک و کافر معتقد است که زندگی در همین چند روز دنیا خلاصه می‌شود، او به چیزی غیر از لذت و خوشی‌های این دنیا نمی‌اندیشد و خیال می‌کند تمام این دنیا هم، تکافوی بهره‌بری و لذت‌جویی او را نخواهد کرد، این چنین شخصی با این طرز تفکر کی می‌تواند میلیون‌ها افراد بشر را همانند و برابر فرض کند. او می‌خواهد دنیا ملک خودش باشد و مطیع او، پس مجبور است تا به خاطر نعمات ناپایدار آن با هموعان خود به جنگ و ستیز پردازد. ناگزیر است در منزل با اعضای خانواده‌اش، با برادرش و در اجتماع با همسایه و هموعانش درگیر باشد.

درگیری بین مناطق مختلف و قبایل و احزاب و جمعیت‌های مختلف اجتناب‌ناپذیر است. بین دول و ممالک هم‌پیمان در سطح کره زمین هم به طور مسلم و حتمی درگیری‌هایی رخ می‌دهد و واقعیت این است که هرکس به خاطر حیات و امکانات آن نخواهد با کسی بجنگد، در جنگ‌ها مورد استفاده قرار خواهد گرفت. خود به خود آماده درگیری می‌شود و در زیر نظام کفر ناگزیر از این درگیری است، زیرا انسانی که همه چیز را در این دنیا خلاصه می‌کند، زمانی که به فکر مرگ می‌افتد و می‌بیند که هرکس در هر لحظه ممکن است گرفتار مرگ شود، و هرگاه احساس می‌کند که عمرش به پایان می‌رسد، به فکر دنیا و استفاده از نعمات آن می‌افتد و می‌کوشد تا قبل از انتهای آن هرچه بیشتر از آن بهره گیرد، لذا به انواع وسایل متوسل می‌شود و در ستیزهایش به هر اسلحه‌ای دست می‌زند حتی از سلاح‌های ممنوعه و غیر انسانی هم استفاده می‌کند و این واقعیت امر است. هیچ راه گریزی در عالم کفر نیست مگر این که انسان بتواند به راه ایمان به خدا هدایت شود، زیرا شخص مؤمن معتقد است که خدایش به حد کافی نعمات حیات را برایش آفریده است تا او سیر شود و به علاوه در دنیای دیگر و در بهشتی که پهنای آن به اندازه زمین و آسمان‌هاست، خداوند عز و جل برایش تمام آنچه را که بخواهد مهیا ساخته است. به مصداق آیه شریفه ۶۹-۷۱ از سوره زخرف که می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا بِقَائِنَتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُخْبَرُونَ ﴿٧٠﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ ۖ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ ۗ وَأَنْتُمْ فِيهَا تَخْلَدُونَ ﴿٧١﴾﴾

یعنی: «(همان) کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان بودند. شما و همسران‌تان با شادمانی (و اکرام) به بهشت وارد شوید. بر (گرداگرد) آن‌ها سینی‌هایی زرین (غذا) و (نیز) جام‌های (طلایی، شراب) می‌گردانند، و در آن (بهشت) آنچه دلها تمنا می‌کند، و چشم‌ها از آن لذت می‌برد، وجود دارد، و شما در آن همیشه خواهید بود.»

و مؤمن می‌داند که تنها راه رسیدن به این نعمت‌های جاویدان و رهایی از عذاب جهنم فقط تنها موفقیت در امتحان، اطلاعش از پروردگار و طاعتی است که در اثنای حیات و اقامتش در کره زمین به جای آورده است. مؤمن می‌داند که موفقیتش در امتحان ممکن نیست مگر در سایه تبعیت و پیروی از اوامر خالق و مالکش و اجتناب از کارهایی که او آن‌ها را منع فرموده است، مؤمن می‌داند که خداوند او را فرمان داده است تا از دنیا به قدر حق و احتیاجش بهره‌گیرد و از مال و متاع دنیا به صورت مشروع و حلال کسب و استفاده کند، به صورتی که هیچ غل و غشی در آن به کار نبرد و در به دست آوردنش خدعه و نیرنگ و ظلم اعمال نکند، او می‌داند که خداوند ﷻ رزق و روزی او و افراد تحت تکفلش را فراهم می‌سازد و فراموش نمی‌کند که فقرا و مساکین هم در روزی او حقی دارند. از این روست که یک فرد مؤمن در هر مقامی باشد؛ جدی و وظیفه‌شناس است، در رقابت شریف و منصف است و در بخش تولیدی یار و یاور همکاران خویش است، در اجتماع محل زندگی و محدوده فعالیتش به جای دامن زدن به کینه‌جویی‌ها مؤید و مشوق محبت است و همکاری و هماهنگی را به جای درگیری تبلیغ می‌کند. دوستی را به جای خصومت، شرافت را به جای خست و تنگ نظری و عفت و پاکدامنی را به جای پستی و لالابالی، و کرم و سخاوت را به جای بخل و بد دلی و تعاون و تسامح را به جای فرصت‌طلبی و فتنه‌انگیزی و رضایت و سعادت را به جای سختگیری و ناراحتی و شقاوت و بدخلقی و بالاخره عدالت را به جای ظلم و ستم در جامعه ترویج و ترغیب می‌کند، این حقیقت حال مسلمین است در صورتی که قوی‌الایمان باشند. اما امروز این صفات پسندیده کم شده و در اجتماعات مسلمانان به حالت اختفاء و پوشیده درآمده است و ایمان در دل مؤمنین سست و ضعیف گشته است و آنگاه که ایمان در دل‌های مسلمین قوت گیرد این صفات هم رو به قوت و شدت خواهد گذاشت. پس لازمه رفع و برطرف شدن این همه ستیزه‌جویی و اختلافات از جامعه بشری، ایمان به خدا و رسول خداست و در آن صورت است که حیات اسلامی پاک و صالح دوباره و بدانگونه که اول

بار در صدر اسلام بر اجتماع حاکم شد، مستقر خواهد گردید. پس نتیجه می‌گیریم که مهمترین و اولین فریضه هر انسانی شناخت خالق و آفریدگار خویش است.

در میدان اعدام منتظر چه هستیم؟

تو و هر که در این کره خاکی زندگی می‌کند بالاخره و انشاء الله بعد از یک صد سال دیگر در ردیف مردگان زمین ثبت خواهید شد. خدای تعالی در آیه ۷۸ سوره نساء می‌فرماید:

﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ﴾

یعنی: «هر کجا باشید، مرگ شما را در می‌یابد، هر چند در برج‌های محکم باشید».

پس تو هم چیزی نیستی جز طعمه‌ای برای مرگ و منتظر لحظه‌ای هستی که تو را صدا زنند، تا از این دنیا خارج شوی. درست همانند کسی که در زمرة گروه کثیری از محکومین به اعدام بوده و در صف اعدام انتظار نوبتش را می‌کشد و می‌داند که راه‌گریزی از هم برایش نیست و در لحظه‌ای معین نوبتش فرا خواهد رسید، ممکن است زمانی برسد که روزت را با زندگان شروع کنی و شب هنگام جزو مردگان باشی. و یا برعکس شبی را با زنده‌ها به سر آوری و فردای آن شب در زمرة مردگان باشی، بالاخره خواهی مرد. خدای تعالی در آیه ۱۹ سوره ق فرموده است:

﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾

یعنی: «و سكرات (و سختی) مرگ به راستی فرا رسید، (و به او گفته می‌شود: ای

انسان) این همان چیزی است که تو از آن می‌گریختی».

و زندگی تو جز ایامی گذرا نیست، هر روزی که بر تو بگذرد از وقت معین عمر و انتظارت کاسته می‌شود و به لحظه مرگ نزدیکتر می‌شوی، خدای تعالی فرموده است:

﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الجمعة: ۸].

یعنی: «ای پیامبر! بگو: بی گمان آن مرگی که از آن فرار می کنید، یقیناً به شما خواهد رسید، سپس به سوی (الله آن) دانای غیب و آشکار باز گردانده می شوید، آنگاه شما را از آنچه انجام می دادید خبر می دهد».

راضی یا ناراضی از این جهان خواهید رفت، نه فقط تو خواهی رفت، بلکه ملوک و رؤسا و اغنیاء هم همچون تو و امثالت خواهند رفت. همه ملل و امم خواهند رفت، همانگونه که امم و ملل گذشته رفتند و مردم جز بندگانی که در اختیار تام خالقشانند، چیز دیگر نیستند و خداوند عَلَّامٌ آن‌ها را حیات می بخشد و سپس می میراند، و این همه بدون اجازه آن‌ها و خارج از اختیار آن‌هاست و این انسانیت که مال و قدرت طلبی و حرصش را و محبت عزیزان و دوستانش را و علم و عمل و تجربه و تخصصش را، و سلامت و زیبایی و قدرتش را ترک می گوید و جسدش به صورتی درمی آید که از آغاز بدان شکل بوده، یعنی به صورت خاک درمی آید و لحظه ای را خواهد داشت که گوشت و استخوانش و عروق و امعاء و احشاء بدنش متلاشی شده و این هیكل قوی و برازنده و زیبای او به صورت مستی استخوان پوسیده درآمده و زیر خروارها خاک مدفون گشته است. تو هم همانقدر خواهی ماند که اقوام گذشته ماندند، پس آیا هیچگاه از خودت سوال کرده ای که حقیقت مسیر و زوال کارت چیست؟ و آیا فهمیده ای که در آینده دور چه بر سرت خواهد آمد؟

تو و هرکه در این دنیاست، از دولت‌ها گرفته تا ملت‌ها و افراد بیشترین سعی و جدیت و کوشش خود را برای تأمین آینده ای که بیش از چند سال نمی باشد، به عمل می آورید ولی آیا همین شمای آینده نگر، شمائی که برای آینده ای کوتاه مدت این همه سعی و کوشش می کنید، برای آینده ای خورش هم فکری کرده اید؟ و آیا به عقیده شما آینده ای ابدی هم در انتظارتان هست؟ و آیا بعد از این حیات موقت و کوتاه و گذرا

حیات دیگری هم خواهد آمد؟ و آیا آن حیات بعدی به این حیات گذرا و موقت مربوط می‌شود؟ آیا هیچ به فکر یافتن راه سعادت در آن حیات ابدی افتاده‌اید؟ آیا اندیشیده‌اید که چگونه آن حیات را به طور مؤکد به ما نوید داده‌اند؟ و آیا قبول دارید که: برای خالق و آفریدگار ما که توانسته است ما را از خاک بیافریند هیچ مشکل نیست که دوباره و پس از خاک‌شدنمان برای بار دوم و برای حیاتی موعود، ما را از همین خاک برانگیزاند و خلق نماید؟ و آیا قبول ندارید که خدایی که قدرت و حکمت خویش را در خلقت و حیات ما و گوناگونی آن متجلی ساخت برای مرگ و دوباره‌ساختن ما نیز حکمتی دارد و حکمت مرگ ما را هم پس از مرگمان برایمان معلوم خواهد کرد؟ و آیا قبول دارید که کسی که انسان را از منی و نطفه خلق کرد، او را به حال خود رها سازد؟ و آیا سزاوار است آن خدایی که استقرار دهنده حق و عدالت در زمین و آسمان‌هاست، در امورات انسان، حق و عدالت را رعایت نکرده و نیکوکاران را پاداش ندهد، گناهکاران و مجرمین را به سزای اعمال بدشان نرساند؟ خدایی که رسولان خود را در هر امتی برانگیخت تا مردم را به حساب و عدالت و جزا و پاداش روز حساب و بعد از مرگ، بیم و هشدار دهند، حتماً به این وعده خود هم عمل کرده و حقانیت رسولان خود را اثبات خواهد کرد و هیچگاه خلاف وعده از او سر نخواهد زد، علایم رسیدن روز حساب و نزدیک‌شدن قیامت همانگونه که حضرت محمد ﷺ خبر داده است، ظاهر شده و می‌توانیم به وضوح آن‌ها را مشاهده کنیم و چیزی نمانده است تا ما همانطور که علامات روز قیامت را می‌بینیم خود محشر و قیامت را هم مشاهده کنیم. این یک حقیقت علمی است که علم نیز آن را ثابت کرده است و آن این که زمین و فضا و کائنات تمام اعمال و اقوال بشر را به صورت صدا و تصویر ضبط می‌کنند و مسلماً هرگز چیزی ضبط نمی‌شود مگر این که خواسته باشند روزی آن را به نمایش بگذارند. خداوند تعالی در آیات ۱ تا ۴ سوره زلزال می‌فرماید:

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ۖ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ۖ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا هَٰذَا ۚ﴾
 يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿۱۰﴾

یعنی: «هنگامی که زمین با شدیدترین لرزه‌هایش به لرزه در آید. و زمین بارهای سنگینش را بیرون ریزد. و انسان گوید: «آن (زمین) را چه شده است؟!». در آن روز (زمین) تمام خبرهایش را بازگو می‌کند».

کسی که خلقت را شروع کرد و برای بار دوم نیز اعاده نمود، مسلماً برای بار دوم نیز قادر به خلقت است همچنانکه بار اول آن را خلق کرد. مسئله خیلی مهم است و موضوع آینده‌ای دائمی و تمام‌ناشدنی است. مسئله زندگی ابدی است و این زندگی ابدی ممکن است با نعمات و لذات و یا خشم و عذاب ابدی توأم باشد.

خوف و هراس از آینده مجهولت برطرف نخواهد شد مگر این که صدق گفته‌های پیامبران الهی برای تحقق یابد و از ته دل بپذیری که اخباری را که آن‌ها برای آورنده‌اند صحیح است و به خداوندی که تو را ایجاد کرده و می‌میراند و دوباره زنده می‌گرداند، ایمان آوری، فقط در آن صورت است که خاطرت آسوده و زندگی‌ات با سعادت توأم می‌شود و نگرانی‌های خاطرت محو و نابود می‌گردد. و دیگر به آینده خود به عنوان مسیری مجهول نمی‌نگری، بلکه می‌توانی آن را روشن و واضح بینی و همه این‌ها در صورتی برایت ملموس و قابل درک خواهد بود که به خدایت ایمان بیاوری و رسولانش را تصدیق نمایی. و باز می‌بینیم که اولین وظیفه هر انسان عاقلی همانا ایمان به خداوند عزوجل و اعتراف قلبی به او و رسولانش (علیهم السلام) می‌باشد.

بزرگترین رابطه

همانا هر انسان عاقلی این را درک و احساس می‌کند که در مقابل قدرت لایتناهی و بی‌حد آفریدگارش، موجودی ضعیف و ناتوان است. او آن صاحب قدرتی است که می‌تواند به هر صورتی که بخواهد، در امور انسان دخل و تصرف کند. انسان عاقل به این

ضعف خود و در مقابل، قدرت بی‌منتهای خالقش معترف است و بر این عقیده است که آفریدگارش مالک و خالق است و او مملوک و مخلوق. و آفریدگارش قوی و باعزت و بخشنده است و او بنده‌ای ضعیف و خائف و محتاج. و خالقش غنی است و او فقیر. خالقش حاکم و مسلط است و او تسلیم و فرمانبردار اوامرش. و انسان موجودی حیران و سرگردان و نادان است و خالقش راهنما و مرشد دانا که به انسان هرآنچه را که نمی‌دانست آموخت. پس چه محتاج است انسان مخلوق و مملوک و ضعیف و بیمناک به خالق قوی، مالک، مرشد، عزیز و بخشنده؟ و چه کسی محتاجتر است از بنده فقیر و فرمانبر و تسلیم به پروردگار غنی و حاکم و مسلط و قهار؟ و چه کسی محتاجتر است از بنده حیران و متردد و نادان، به هدایت خالقش که مرشد و راهنما و علیم است؟

انسان در شدیدترین حالات محتاج پروردگارش می‌باشد، او ناگزیر است با آفریدگار خویش رابطه‌ای نزدیک داشته باشد و اگر موفق به ایجاد چنین ارتباطی شود، از بیم‌ها و هراس‌ها نجات یافته و در پرتو عنایات خدایش زندگی خواهد کرد، زندگی سعادت‌مندانه توأم با اعتماد و اطمینان خواهد داشت همانگونه که در حالات و اوضاع مؤمنین دیده می‌شود، و همانگونه که از تاریخ اسلام و مسلمانان نتیجه می‌شود می‌توان به چنان حالات و روحیاتی در گذشته‌های دور و نزدیک پی برد، اما مسلماً چنین سعادت و عنایت خدایی‌ای حاصل نمی‌شود مگر پس از تحقق مهمترین رابطه میان خالق و مخلوق که همانا رابطه ایمان قلبی است از جانب مخلوق به سوی خالقش.

لذا انسان ناچار است به خدایش ایمان آورد. رسولی که رهنمای او به سوی خداوند ﷻ است و اوست که چنین ارتباط محکمی را ایجاد می‌کند، و این دلیل دیگری است بر این که اولین وظیفه هر انسان، شناخت خداوند (جل مجده) و تصدیق پیامبرش می‌باشد.

نوری که تاریکی‌ها را می‌زداید:

کسی که خدای خود را نشناسد در ظلمت و تاریکی به سر می‌برد، کسی که مالک و متصرفش را نشناسد (مالک و متصرفی که هر طور بخواهد می‌تواند در امور حیات و مماتش دخل و تصرف نماید) در ظلمت و تاریکی به سر می‌برد، کسی که حکمت و هدف از آفرینش خود را نمی‌داند در ظلمت و جهل به سر می‌برد، کسی که نور تابنده هدایت از جانب خالقش را نمی‌شناسد، در ظلمت و تاریکی است، کسی که راه زندگی در پرتو عنایت و رضای خالق خویش را نمی‌داند، در ظلمت و جهل به سر می‌برد، کسی که مسیر حیاتش را که به سوی مرگ می‌رود نمی‌شناسد، در ظلمت و تاریکی به سر می‌برد و کسی که راه خروج از این ظلمت‌ها و تاریکی‌های جاهلانه را نمی‌داند، در ظلمت‌ها خواهد ماند و هیچگاه موفق به خروج از آن‌ها نخواهد شد، انسان عاقل اگر به خوبی تفکر و تعقل کند در خواهد یافت که حضرت باری تعالی هر چیزی را به نیکوترین وجهی در جای مناسب خود قرار داده و برای ادای وظیفه‌اش متناسب آفریده است اگر به خلقت بدن خویش بیندیشد که هیچ عصب و رگ و حتی مویرگی در بدن انسان بیهوده و نابجا آفریده نشده است و هیچ عضو و اندام کوچکی در بدن او ناقص یا نابجا قرار داده نشده است. خداوند عز و جل وظایف هر عضو و اندام و پاره‌ای از پیکر انسان را متناسب با کیفیت تکوینی و آفرینش آن عضو یا جزء از بدن معین کرده است. همچنین کل اجزاء و اندام‌ها در گیاهان، از عروق و آوندها و برگ‌ها و گل‌ها و شاخه‌ها گرفته تا ریشه‌ها و میوه‌ها به بهترین نحوی خلق شده‌اند و نیز تمام اجزاء و جوارح و اندام‌های حیوانات و تمام اجزاء زمین از آب و خاک و هوا و کوه‌ها و شب و روز گرفته تا بهار و تابستان و پاییز و زمستان، همه بجا و به مناسبترین شیوه‌ای ایجاد شده‌اند و نیز در خلقت ستارگان و سیارات آسمانی و تمام اشیاء آنقدر دقت و تناسب به کار رفته است که بهترین صورت خود را دارا بوده و بهتر از آن به هیچ وجه امکان نداشته است، زیرا آفریننده کسی است که خلق می‌کند و نظم می‌بخشد، اوست که وظایف موجودات را مقدر ساخته و هدایتشان می‌کند و از این رو در آیات ۲ و ۳ از سوره‌ی اعلی می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٢٠﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ﴿٢١﴾﴾

یعنی: «(همان) که آفرید پس درست و استوار ساخت. و (همان) کسی که اندازه گیری کرد پس هدایت نمود».

و در آیه ۵۰ سوره طه از زبان پیامبرش موسی علیه السلام می فرماید:

﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾﴾

یعنی: «پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیزی را به او ارزانی داشته، سپس (آن‌ها را) هدایت کرده است».

اگر در کار خالق عاقلانه تدبیر کنیم متوجه می شویم که او تمام مخلوقات اعم از کوچکترین تا بزرگترین را هدایت می کند، عاقل باید عقلاً نتیجه گیری کند که خدایش هدایت کننده است و او را نیز از هدایت و راهنمایی خود فراموش نخواهد کرد.

انسان عاقل با کمی تفکر می تواند عنایات خالقش را نسبت به خویش احساس کند، چه او محتاج هواست و خداوند برایش هوا آفریده است. نیازمند آب است، آب را نیز به او عطا کرده است. محتاج نور و خوراک و لباس و فراش است، همه این‌ها را برایش مهیا ساخته است. او را محتاج گوشت و خون و دندان و دیگر اجزاء بدنش آفریده و همه را نیز به او داده است. او را محتاج به دفع فضولات بدنش آفریده و راهش را هم به او اعطاء کرده است. خالق آفریدگاری که کوچکترین ذره این عالم را هدایت می کند، چگونه می توان تصور کرد که ما را از هدایت خود محروم سازد، انسان به نور هدایتی محتاج است که او را از ظلمات جهل و گمراهی برهاند و از شک و تردید، در مورد بزرگترین مسأله حیات خلاصش کند. چطور می توان قبول کرد وقتی که بشر دستگاهی نه چندان مهم را می سازد، دستور کار و حتی حکمت ساخت آن را نیز به همراه کالا عرضه می کند تا مصرف کننده بتواند به راحتی از آن استفاده کند، ولی خداوند متعال انسان را خلق کند در حالی که دستور کار و کیفیت عمل و حکمت آفرینش او را به همراهش بیان ندارد؟ هرگز چنین نیست. خداوند تعالی با نور هدایت و علم خویش، مسیر بشر و راه رستگاری او

و نحوه صحیح به کارگیری نیروهای خدایی اش را روشن ساخته است. اما معاندین خود را به نادانی می‌زنند تا تابع هوی و هوس خود شوند. خدای تعالی در آیه ۱۵-۱۶ سوره مائده می‌فرماید:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ ۖ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۶﴾﴾

یعنی: «به راستی از جانب الله نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. الله بوسیله آن کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و به فرمان خود آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آن‌ها را به راه راست هدایت می‌کند».

و هیچ امتی نیست که خداوند ﷻ رسولی برایش نفرستاده باشد، لذا فرموده است:

﴿وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [فاطر: ۲۴].

یعنی: «و هیچ امتی نیست؛ مگر آن‌که در (میان) آن هشدار دهنده (آمده و) گذشته است». و تاریخ مدون بشریت نشان می‌دهد که هیچ امتی دوران خود را سپری نکرده مگر این که دینی صحیح داشته است که آن هم در ابتدای امر کامل بوده و امروز دگرگونی و تحریف یافته است. و با وجود این که خدای تعالی برای خروج مردم از ظلمات به سمت نور، راه و روال و هدایت مشخص و آشکاری را معلوم ساخته است، دیگر برای هیچ کس عذری نخواهد بود که در ظلمت باقی بماند. خداوند راه راست و رستگاری را به وسیله رسولان خود مشخص کرده است، بندگان مخلصش نیز آن را درک کرده‌اند. لذا عذر جاهلان و منکران راه فلاح، پذیرفته نخواهد بود. چه در آیه ۱۶۵ سوره نساء خداوند می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لَعَلَّ يُكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾

یعنی: «پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از (آمدن) این پیامبران برای

مردم بر الله حجتی نباشد».

و این حجت در این زمان پا برجاست. این حجت همان قرآنی است که شبانه روز از دهها فرستنده رادیویی و تلویزیونی به همان صورت که بر محمد ﷺ نازل شده است در آفاق و اقالیم گیتی پخش می‌شود و خداوند ﷻ آن را از هر نوع تحریف و تغییری محفوظ داشته است. در سینه‌ها حفظ شده و علمای مجاهدی در تمام دوران‌های تاریخ آن را جمع و نگهداری کرده و مورد عنایت قرار داده‌اند و سپس آن را تعلیم و ترویج داده‌اند پس عذر کسی که هنوز هم در ظلمات به سر می‌برد چیست؟ او چه عذری دارد تا در بارگاه وحدانیت خالقش عنوان کند، در حالی که آفریدگار با این آیه او را مخاطب قرار می‌دهد:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِطُوا بِهَا عِلْمًا أَمْ آذًا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾﴾
[النمل: ۸۴].

یعنی: «تا هنگامی که (به سرزمین محشر) می‌آیند (الله) می‌فرماید: آیا مرا تکذیب کردید در حالی که به آن احاطه علمی نداشتید، یا چه (کاری) بود که می‌کردید؟!». به درستی که در این گنجینه هدایت و نور الهی یعنی قرآن، به تمام سؤالات انسان پاسخ صحیح و کامل داده شده است. و شفای صدور و اقناع کامل را برای اهل عقل شامل است و چون اهل عقل و تفکر به پیشواز هدایت خدا رفتند، فهمیدند که خدایشان بر حق است.

﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٦﴾﴾ [سبأ: ۶].

یعنی: «و کسانی که به ایشان علم داده شده است؛ می‌دانند آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، حق است، و به راه (الله) پیروزمند ستوده، هدایت می‌کند». پس در حالی که همه بعد از شناخت و درک حقیقت خالقشان به ندای حق لبیک گفته و ایمان آوردند، منکرین چه جوابی دارند و برای ماندنشان در ظلمات جهل و کفر، چه عذری می‌توانند داشته باشند؟ خدای تعالی در باره این گروه می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَحَاوَرْنَا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ حَتَّىٰ دَاخِضَهُ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ [الشوری: ۱۶].

یعنی: «وکسانی که در (بارۀ) الله محاجه می کنند، پس از آنکه (فرمان) او پذیرفته شد، دلیل شان نزد پروردگارشان باطل (و بی اساس) است، و خشم (الله) بر آنهاست. و عذاب شدیدی برای آنهاست».

نوری که محققین را به خود جلب می کند

اندیشمندان زمان به نور خداوند ﷻ جلب شده و محققین و علمای بزرگ علوم معاصر در غرب و شرق به قافله صاحبان ایمان پیوسته اند. آن هم بعد از آن که کشیشان و راهبان، آنها را از دین و ایمان به خدا فراری کرده بودند، زیرا رهبران دین مسیح (علیه السلام) آن آئین آسمانی را به نفع خود تغییر داده بودند و صاحبان زر و زور نیز آن را تحریف کرده و برای عالمان و خردمندان قابل قبول نبود، اما همین دانشمندان فراری از دین، در آزمایشگاهها و محیطهای علمی رشتههای مورد تخصص خودشان، جلب انوار الهی شده و مؤمن و متدین گشتند و به جای آن عقیده سست و غیر معقول که کشیشان و راهبان تبلیغ می کردند، خود در آزمایشگاهها، مسلح به عقاید بنیادی گشته و در سلک مبلغین دین و ایمان درآمدند و عقاید مستحکم آنها، توأم با ادله و براهین ملموس علمی بود. این محققین که در راه نشر و نصرت الحاد برخاسته بودند و از هیچ کوششی در این زمینه فروگذار نبودند، به نور خدایی رهنمون شده، به صورت مبلغین توحید و ایمان درآمدند. در حالی که با کمال تأسف عدهای از مسلمین در ممالک اسلامی تحت تأثیر همان نظریات دوران الحاد آن محققین که در توجیه الحاد و خدانشناسی ابراز شده بود، قرار گرفته و به همان راهی می روند که بنیانگزاران اصلی اش، از آن برگشته اند. این عده از فریب خوردگان کماکان در عقیده اکتسابی خود باقی مانده اند در حالی که به راحتی می توانند دریابند که آن محققین تنها برای فرار از خدعه و نیرنگ کشیشان و راهبان بود که از دین دوری می جستند و منکر خداوند ﷻ بودند. این غفلت زدگان نمی دانند که

حضرت (علیه السلام) از منبع وحی الهی این خبر را آورده است که یهود و نصاری، دین خدا را تحریف کرده و تغییر داده‌اند و این خبر را قرن‌ها پیش از آن که آقایان محققین بتوانند به آن پی ببرند، آن حضرت (علیه السلام) اعلام کرده و توضیح داده است. این مغروران و فریب‌خوردگان غافل در ممالک و جوامع اسلامی برخاسته از میان خانواده‌های مسلمان، هنوز نمی‌دانند که رهبران و بسیاری از محققینی که به کفر و الحاد دعوت می‌کردند، به سلک مبلغین و مؤیدین دین و ایمان درآمده و به خدمت اشاعه آن برخاسته‌اند. در اینجا قول بعضی از محققین و متفکرینی را که در علوم طبیعی دارای تخصص و تبحر جهانی‌اند و در باره دین و ایمان به خداوند جل جلاله، نظریاتی را بیان داشته‌اند، شاهد می‌گیریم تا اذهان غافلان را روشن سازیم باشد که از پیروی آن محققین دست بردارند و به دامان اسلام برگردند:

۱- دکتر والتر سگال لندبرگ - عالم فیزیولوژی و بیوشیمی که دارای درجه دکتری بوده و استاد فیزیولوژی و شیمی دانشگاه فیوتا و استاد شیمی (بیوشیمی) در آن دانشگاه و رئیس مؤسسه هورمل آن دانشگاه در سال ۱۹۴۹ و عضو و رئیس انجمن‌های متعدد مطالعات تغذیه است، می‌گوید: در محققینی که در رشته‌ها مختلف علمی فعالیت تحقیقی دارند از بزرگترین موهبت خدایی بهره‌مندند، زیرا آن‌ها با هر کشف و اختراع جدیدی در هر مورد متوجه قدرت خداوند در آن کشفیات و تحقیقات می‌شوند و دست قدرت خداوند جل جلاله را به طور ملموس در تکوین این جهان مشاهده می‌کنند.

۲- آندره کونوای ایفی - از علمای طبیعی معروف سال‌های ۱۹۲۵ الی ۱۹۴۶ میلادی نوشته‌ای تحت عنوان «وجود خدا، حقیقتی مطلق» می‌نویسد: واضح و روشن است که ملحدین و متفکرینی که در وجود و قدرت خداوند شک می‌کنند عقده‌ای کورکننده و مات و مبهوت‌سازنده در دل‌هایشان هست که مانع از قبول

این واقعیت می‌شود که: «اگر تمام عوامل و نیروها و موجودات اعم از جاندار و بی‌جان به وجود خداوند بی‌اعتقاد باشند، بی‌معنی می‌شوند».

۳- هرشل که ستاره‌شناس انگلیسی است، می‌گوید: «هرچه دامنه‌ی معلومات و اکتشافات علمی گسترش یابد، بر تعداد ادله و براهین قوی و متقن دال بر وجودگار ازلی صاحب قدرت بیحد و حصر افزوده می‌گردد و زیست‌شناسان و ریاضیدانان و منجمین و طبیعیدانان، همگی در تأیید و توضیح علمی عظمت خداوند باهم، همکاری و تعاون دارند».

۴- دکتر ووتز شیمیدان فرانسوی می‌گوید: «هر آنگاه که احساس کنم در عقیده‌ام نسبت به خدای واحد سستی و فتوری راه یافته است، خود را به آزمایشگاه‌های آکادمی علوم می‌رسانم تا با مطالعه در دقایق علوم، اعتقادم را تثبیت و تحکیم بخشیم».

۵- دکتر ماریت استانلی کونگدن- دانشمند طبیعی‌دان و فیلسوف دارای درجه دکتری از دانشگاه بورتون و استاد سابق دانشکده «ترتیتیسی» فلوریدا، و عضو جمعیت امریکایی طبیعی‌دانان و متخصص در فیزیک و روانشناسی و فلسفه علوم می‌گوید: «در حقیقت تمام موجودات طبیعت و عوامل آن بر وجود خدای سبحان گواهی می‌دهند و ما را به قدرت و عظمت خالق یکتا رهنمائی می‌کنند. و هرگاه صادقانه بیندیشیم خواهیم دید که کار ما علما در مطالعه و تحلیل اوضاع و حالات طبیعت و مخلوقات عالم و عوامل طبعی، حتی با استفاده از طریقه استدلال، چیزی نیست جز مطالعه آثار موجود که خدای دانا و توانا و با عظمت آن‌ها را آفریده است. سرانجام ناگزیریم اعتراف کنیم که: جز خدای واحد توانا خدایی نیست و ما نخواهیم توانست تنها با وسایل علمی به او برسیم، لیکن آثار و نشانه‌هایش را در وجودمان و در هر ذره ذره موجودات می‌بینیم و علوم امروز چیزی جز مطالعه قدرت و آفرینش خداوند سُبْحٰنَہٗ وَّعَظِیْمَہٗ و آثار او نیست».

۶- ادوارد لوتر کبل - دانشمند جانور شناس و حشره‌شناس آمریکایی دارای درجه دکتری از دانشگاه کالیفرنیا و استاد علوم زیست‌شناسی و رئیس این بخش در دانشگاه سانفرانسیسکو و متخصص مطالعات بال‌های حشرات و حشرات دو باله، پس از تأثیر ادله زیاد در ایمانش چنین می‌گوید: «گرچه در اینجا مجال زیادی برای پرداختن به دلایل وجود خداوند ﷻ در عالم طبیعت و دقایق علوم ندارم ولی من شخصاً و فقط با مطالعه در باره بال‌های حشرات و نحوه تکامل و رشد و نمو آن‌ها توانسته‌ام به دلایل و براهین متعددی دست یابم که همگی بر وحدانیت خالقی توانا گواهی می‌دهند و هر بار که بیشتر به مطالعه طبیعت و حیات موجودات آن مشغول می‌شوم ایمان و اعتقاد به وجود آفریدگاری یکتا و توانا قویتر و افزونتر می‌شود و سرانجام این اندیشه در من قدرت یافت که تمام مراحل مطالعه در ظواهر و دقایق موجودات این جهان و کل طبیعت چیزی جز مطالعه مظاهر و آیات روشن و پی‌بردن بر وجود آفریدگار خالق و طراح و صانع و مبدع این جهان نیست و هر چه بیشتر به کشف و اختراع دست یابیم، خداوند ﷻ را بهتر می‌شناسیم^(۱)...».

خداوند ﷻ نشانه‌ها و دلایل زیادی را بر محققین و علمای شرق و غرب نمایان ساخت تا به وجود واحد او پی ببرند و همچنین عجایب علمی قرآن کریم و معجزات حضرت رسول ﷺ را به آن‌ها نشان داد تا نبوت و رسالت آن حضرت (ﷺ) را به ایشان بقبولانند، و این است ماجرای ایمان آوردن به خداوند (جل مجده)، و اسلام‌گرایی محققین شرق و غرب که روز به روز هم در حال گسترش است. (البته این مطلب شش سال قبل نوشته شده و آقای عبدالمجید الزندانی شاید نمی‌دانسته‌اند، تغییر موضوع رهبران جهان

۱- رجوع شود به کتب: الرسول ﷺ از سعید حوی، توحیدی برای مدارس یمن، نظریات علمی در قرآن کریم، و چرا مسلمان شدیم، و مردان و زنانی که اسلام آوردند.

کفر و الحاد را نسبت به ایمان و اسلام پیش‌بینی کنند و مسلماً اگر امروز بخواهد کتابش را تجدید چاپ کند، حتماً از تحولات شگرف مذهبی در جهان کفر (کمونیسم) یاد می‌کند. تغییر موضع‌گیری‌های رهبران شوروی، یوگسلاوی و دیگر کشورهای بلوک شرق و غرب نسبت به اسلام قابل توجه است. و اخیراً شنیده شده است دولت ترکیه هم در موضع‌گیری خود نسبت به اسلام تجدید نظر کرده و صورت اذان عربی بعد از ۶۵ سال از بلندگوهای مساجد آن کشور پخش می‌شود. م).

و این همه مراکز اسلامی که در ممالک اروپایی و امریکایی تشکیل شده و این همه اعتماد که به سوی این دین راستین جلب شده، دلیل بر این است که دین اسلام دینی منطبق بر فطرت بشر و موافق با مفاهیم و اصول علمی است و هرکه به آن وارد شود به علم و روشنایی وارد شد و هرکه از آن روی بگرداند در جهل و ظلمت فرو رفته است.

روز حساب نزدیک است:

حال که با مطالب گذشته، نیاز هر انسان عاقلی به ایمان محرز شد، می‌فهمیم که لزوم ایمان برای ما به خاطر نجات از عذاب دوزخ و در شمار اهالی بهشت درآمدن است و دانستیم که آفریدگار آسمان‌ها و زمین بر حق است و بر امورات انسان میزان عدل و قسطی برقرار کرده است. و مسلماً کسی که تو را به صورت نطفه‌ای ناچیز خلق کرد و مراقبت نمود تا انسانی کامل از تو ساخته شود، هرگز گمگشته رهایت نخواهد کرد و حتماً اعمال تو را در این جهان ثبت و ضبط می‌کند. و این زندگی موقتی و زودگذر شکل ناقصی از حیات انسان است که جز با رسیدن به حیات ابدی بعد از مرگ، تکمیل نخواهد شد. و مسلماً هم حکمت آن و هم حکمت مرگ به موقع برای انسان معلوم می‌شود. و مسلم است آنچه را که در این جهان و در دوران زندگی موقت بشر ضبط می‌کنند، برای آنست که روزی در شرایطی دیگر نمایش دهند و لازم به تذکر است که علم امروز قادر است اعمال انسان را در محیط زندگی‌اش بعد از گذشت یک ربع ساعت به صورت صدا و تصویر اعاده کند و این فقط نوع دنیوی آن است و خداوند می‌فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾﴾ [الزلزال: ۴-۶].

یعنی: «در آن روز (زمین) تمام خبرهایش را بازگو می‌کند. زیرا که پروردگارت به او (چنین) وحی (و حکم) کرده است. در آن روز مردم پراکنده (از موقف حساب) باز می‌گردند، تا اعمال‌شان به آن‌ها نشان داده شود».

و رسول خدا صلوات الله علیه فرموده است: زمین بر آنچه انسان‌ها در آن انجام می‌دهند شهادت می‌دهد و مطامع و شهوات انسان در این دنیا اشباع نخواهند شد مگر این که در آخرت و با آنچه برایش تدارک دیده شده است سیری خواهد پذیرفت.

انسان برای آخرت آفریده شده است و برای آفریدگاری که جهان را از عدم هستی بخشیده و آن را به شکل‌ها و حالات گوناگونی درآورده است، سهل است که ما را پس از مرگ و بعد از تجزیه شدن، دوباره به حالت مجموع و به نحو دلخواه خویش درآورده و زنده گرداند و سرانجام مورد بازخواست قرار دهد. این آفریدگار توانا و مالک مرگ و زندگی تمام مخلوقات، انسان را کرامت بخشیده و برای ارشادش رسولانی صادق را همراه با دلایل و براهینی روشن به سوی او گسیل داشته است و آن‌ها هم ما را به حیات جاودان‌های بشارت دادند که عبارت است از بهشت لایتناهی مملو از نعمات الهی برای مؤمنان و مخلصان و جهنم دردناک برای گناهکاران و عصیانگران. حضرت محمد ﷺ به ما خبر داده است که او آخرین فرستاده خدا و خاتم النبیین است و از اقتراب و نزدیک شدن روز حساب برایمان سخن گفته و علامات نزدیکی قیامت را بیان داشته است. او از حوادث و علاماتی سخن گفته که در گذشته برای هیچکس قابل قبول نبود ولی امروزه ما می‌توانیم همه آن‌ها را به وضوح مشاهده کنیم و فرداست که اهل جهنم هم به آنچه خداوند وعده داده می‌رسند و اهل جنت هم صدق وعده‌های پروردگارشان را می‌بینند. در اینجا بعضی از نشانه‌های نزدیک شدن روز حساب را که حضرت محمد ﷺ پانزده قرن پیش از این، وقوع آن‌ها را اعلام کرده است، یادآور می‌شویم که عبارتند از:

۱- ظهور عجایی که به فکر هیچکس خطور نمی کرد:

این زمان، زمان اختراعات و اکتشافات و ابداعات عجیب و غیر قابل تصور در تمام شئون زندگی اجتماعی است، عجایی در نظامها و تشکیلات اجتماعی و اخلاقی و رفتار جمعی، عجایی که هیچکس حتی تصورش را هم نمی کرد. و حضرت محمد ما را از این عجایب مطلع ساخته است تا از وقوع آنها مضطرب و پریشانخاطر نشویم و از این همه مسایل اعجاب‌انگیز و پیشرفت‌های شگرف علمی دچار حیرت و خدای نخواستہ ضعف ایمان نشویم، بلکه با اطلاع از آن اخبار، همه این پیشرفت‌ها را از نشانه‌های قدرت وضع خداوند ﷻ دانسته و با تحقق آنها، ایمانمان را تقویت کنیم. حضرت محمد ﷺ فرموده است:

«لا تقوم الساعة حتى تروا أموراً عظماً لم تكونوا ترونها ولا تحدثون بها أنفسكم»^(۱).

یعنی: «روز قیامت برپا نمی شود مگر این که اموری عظیم و بدیع در جهان به وقوع بپیوندد که به فکر هیچکس هم خطور نمی کند و به هیچ وجه کوچکترین تصویری از آنها برایتان ممکن نیست».

و همچنین روایتی از آن حضرت است که فرمود:

«سترون قبل أن تقوم الساعة أشياءً ستكرونها عظماً تقولون: هل كنا حدثنا بهذا فإذا

رأيتم ذلك فاذكروا الله تعالى واعلموا أنها أوائل الساعة».

یعنی: «قبل از برپا شدن قیامت اشیاء و وسایل عجیب و حوادث و وقایع عظیمی را خواهید دید که از تعجب نمی توانید آنها را باور کنید و خواهید گفت: آیا ما واقعاً آنها را ساخته ایم؟ در صورت مشاهده آن چیزها، خدای را به یاد آورید و بدانید که اینها علامت آغاز شدن برپایی قیامت است».

۱- البدع لابن وضاح، عبدالله محمد بن وضاح، ۱۹۹-۲۸۶، موقع جامع الحديث.

۲- احداث ساختمان‌های عظیم توسط چوپانان پا برهنه و افراد بی‌بضاعت:

هیچ انسان غیر مؤمن و یا ناآشنا به حدیث نمی‌توانست این ادعا را قبول کند که چوپان‌های پا برهنه و گرسنگان بی‌خانمان و صحرائشینان بی‌تمدن، روزی بتوانند مصداق این حدیث نبوی شده و عمارت‌های رفیع و ساختمان‌های بزرگ احداث نمایند تا این که نفت کشف شد، آن هم در سرزمینی که ساکنان و مالکان آن، چوپانان پا برهنه و گرسنه و بیابانگرد بودند و امروز همه شاهد تحقق یافتن این پیش‌بینی حضرت رسول ﷺ هستیم که آن گرسنگان پا برهنه و چوپانان صحراگرد چه عمارت‌هایی را احداث کرده و چه تغییراتی را در محیط زیست خود به وجود آورده‌اند. بلی، این مسئله را آن حضرت ۱۵ قرن قبل در قالب این حدیث بیان فرموده است:

«إِذَا رَأَيْتَ الْحَفَاةَ الْعَرَاةَ الْعَالَةَ رَعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبَنِيَانِ فَانْتَظِرُوا السَّاعَةَ»^۱.

یعنی: «اگر دیدی که گرسنگان برهنه و بی‌چیز و چوپانان بزچران به ساختن عمارت‌های بلند و پر خرج پرداختند منتظر قیامت باشید».

۳- خانه‌ها را چون لباس‌ها تزیین می‌کنند:

در گذشته مخصوصاً گذشته‌های بسیار دور هیچکس باور نمی‌کرد که مردم دیوارهایشان را آنگونه که امروز زینت می‌کنند بیاریند و اگر کسی در صدد تزیین منزلش به این صورت که امروز زینت می‌کنند برمی‌آمد همه او را مجنون می‌دانستند. اما امروز همه شاهدیم که چگونه منازل را همانند لباس‌هایشان می‌آریند و این همان موضوعی است که حضرت رسول ﷺ قرن‌ها قبل به این عبارت بدان اشاره فرمودند:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَبْنِيَ النَّاسُ بَيْوتاً يُوْشُونَهَا وَشِي الْمَرَا حِيلَ»^۲.

۱- صحیح مسلم.

۲- الأدب المفرد، امام بخاری، ص: ۲۷۲، ط. دارالبشائر- بیروت.

یعنی: «قیامت برپا نمی‌شود مگر این که مردم خانه‌هایی بسازند که آن‌ها را مانند پارچه‌های راه و منقش، زینت کنند».

۴- نزدیک شدن قسمت‌های مختلف زمین به هم:

هیچکس نمی‌توانست تصور کند که اجزاء زمین آنقدر به هم نزدیک شود که شخص بتواند در آن واحد تمام اجزاء آن را با یک نگاه ببیند همانگونه که حضرت رسول ﷺ توانست آن طور ببیند و فرمود:

«زویت لی الأرض فأریت مشارقها ومغربها وسیبلغ ملک أمتی مقدار ما تزوی لی منها».

یعنی: «زمین آنقدر به نظرم کوچک آمد که مشرق و مغرب آن را دیدم و در آینده هر آن مقداری که من دیدم ملک اتم خواهد شد».

و یا این که فرموده است: «زمین در آخر الزمان محدود و کوچک شده و زمان خیلی کوتاه خواهد شد و در زمانی کوتاه مشرق و مغرب در آن دیده می‌شود و این همان کوچک شدن زمین است و همان محدودیتش که سرنشینان سفینه‌های فضایی و فضاپیماها در هر چند ساعت یکبار توانستند مغرب و مشرق و شب و روز را در آن ببینند و مردم هم با آنان و به وسیله فیلم‌هایی که تهیه کرده بودند همین وضع را مشاهده کردند و این کوتاه شدن زمان است که امروز مسافت‌های زیاد در زمان‌های کم پیموده می‌شود و ما می‌توانیم صداهای ارسالی از آن طرف کره زمین را در لحظه ایجادشان به وسیله رادیوها و دیگر وسایل صوتی، به راحتی بشنویم و به وسیله امواج و تصاویر تلویزیونی حرکات کسی را که در آن سوی کره زمین و هزاران کیلومتر دورتر از ما قرار دارد، به صورت مستقیم مشاهده کنیم. حضرت رسول (ﷺ) همه این‌ها را پانزده قرن پیش به عنوان نشانه‌های نزدیک شدن آخر الزمان به ما خبر داده‌اند.

۵- سخن گفتن جانوران درنده و جمادات و نقل اخبار زن به شوهر توسط آنان:

آیا جانوران و درندگان می‌توانند تکلم کنند؟ این مسأله در نظر گذشتگانمان غیر ممکن بود. اما امروز همین جانداران به صحبت پرداخته‌اند و گریه‌هایی هستند که به وضوح صحبت کردن را آموخته‌اند و شاید فردا جانوران درنده دیگری به آن‌ها ملحق شوند. همه این‌ها طبق اخبار داده شده از حضرت رسول ﷺ علامات نزدیک شدن قیامت است، و فرداست که قیامت کبری و محشر عظمی برپا شود. همانگونه که امروز بعضی از علامات داده شده به وقوع پیوسته است. همانطور که هیچکس باور نمی‌کرد جمادات بتوانند سخن بگویند و اخبار مخفی داخل منزل را به صاحب منزل برسانند. تا این که پژوهندگان و دانشمندان موفق شدند دستگاه‌های پیشرفته صوتی را اختراع نمایند که قادر باشند اخبار هر منطقه‌ای را به دارندگان آن دستگاه‌ها برسانند. به این ترتیب که فرستنده را در منزل یا جای دیگری کار گذاشته و بر روی موجی معین تنظیم کنید. آنگاه شما می‌توانید جزء دیگر آن یعنی گیرنده را با تنظیم امواج مربوط با خود حمل کنید و اتوماتیک‌وار اخبار و وقایع جاری منزل یا هر جای دیگری را که فرستنده دارد، دریافت دارید. فردا ممکن است، این دستگاه‌ها آنقدر کوچک و ظریف ساخته شود که در دسته عصا، یا در قسمتی از کفش یا دسته شلاق و چوب‌دستی و یا تسبیح قرار گرفته و قابل حمل باشد و شما بدین طریق نیز بتوانید اطلاعات را دریافت دارید. کما این که هم‌اکنون شاهد به بازار آمدن رادیوها و فرستنده‌ها و گیرنده‌هایی به شکل عینک و عصا و شانه و غیره می‌باشیم که این‌ها هم جزو نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است. این موضوع را رسول الله ﷺ چنین بیان فرموده‌اند:

«والذي نفسي بيده لا تقوم الساعة حتى تكلم السباع الإنسان وحتى تكلم الرجل عذبة سوطه وشراك نعله وتخبره بما أحدث أهله من بعده»^(۱).

یعنی: «به خدایی که حیات من به دست اوست قیامت برپا نمی‌شود مگر این که زمانی برسد که درندگان سخن بگویند و دسته عصا و بند نعلین شخص با او حرف بزنند و از امور جاری منزلش در غیاب او به او خبر دهد».

و این همان سخن گفتن درندگانست و نطق جمادات و از علایم نزدیک شدن روز حشر می‌باشد.

۶- نهضت‌های علمی با جهل بدین واقع می‌شوند:

در زمان‌های قدیم معمولاً وفور سواد و باسوادان به معنای کثرت فقیه و عالم دینی بود و کثرت امراء و حکام نتیجه‌اش فراوانی نجبا و اشراف بود. اما در آخر الزمان قضیه برعکس می‌شود هرچه علم بیشتر می‌شود و تعداد علماء به ظاهر زیاد می‌شود، دین کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و فقیه و عالم و عامل بدین روز به روز کمتر می‌شود. تعداد حاکمین در جهان زیاد می‌شود ولی از ازدیاد نجبا و اشراف واقعی خبری نیست. حضرت محمد ﷺ اینچنین خبر داده‌اند:

«من اقتراب الساعة كثرة القراء وقلة الفقهاء وكثرة الأمراء وقلة الأمناء».

یعنی: «از نشانه‌های نزدیکی قیامت زیاد شدن باسوادان و امیران و کم شدن فقها و امناء است».

و نیز در گذشته معمول چنان بود که علم نشانه قوت و قدرت دین و جهل نشانه ضعف و غربت آن باشد. ولی در آخر الزمان مسأله به عکس می‌شود. حضرت ﷺ فرموده است:

۱ - المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله ابو عبدالله الحاکم النیسابوری.

«يكون في آخر الزمان عباد جهال وقراء فسقة»^۱.

یعنی: «در آخر الزمان جاهلان عابدند و عالمان فاسق».

۷- وفور مال و ثروت و توسعه تجارت و فزونی کتابخوانان و نویسندگان:

در این باره حضرت ﷺ فرموده است:

«إن من أشرط الساعة أن يفشوا المال وتفشوا التجارة ويظهر القلم».

یعنی: «از شرایط آخر زمان و قدرت و وفور ثروت و توسعه تجارت و ظهور قلم است و ظهور قلم به معنی کثرت خوانندگان و نویسندگان است».

۸- زنان عریان می شوند و مایل راه می روند و سرهاشان را به شکل کوهان

شتران می سازند:

به فکر هیچکس خطور نمی کرد که زنان مسلمان لخت شوند و در راه رفتن به جلو مایل گردند و تمام امکانات و زینت آلات هیجان انگیز را به کار گیرند، اما امروزه عریانی زن ها یک چیز خیلی عادی شده و در حالی که لباس های راحت به حد و فور یافت می شود، آن ها لباس هایی تنگ و چسبان می پوشند که تقریباً با برهنگی فرقی ندارد. لباس های نازکی می پوشند که انگار آن ها را لخت و بی لباس در پشت تورها و یا شیشه ها قرار داده اند. یا لباس هایشان آنقدر کوتاه است که قسمت اعظم بدن را در بر نمی گیرد، به طوری که شما فکر می کنید شاید پارچه شان کم بوده، حال آن که پارچه فراوان و سهل الوصول است و یا در استخرهای شنای مختلط و کنار دریاها، شما زنان لخت را مشاهده می کنید در حالی که فقط جزئی کوچک از بدنشان را پوشانده اند و خود مصداق دقیق در کاسیات عاریاتند. یعنی برهنگان با لباس یا ملبسین برهنه و برای این که مایل راه بروند کفش های پای شانرا بلند می پوشند و به هنگام راه رفتن کاملاً به جلو متمایل می شوند. و

۱- المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله ابو عبدالله الحاکم النیسابوری.

مصدق شبیه شدن سرشان به کوهان شتر، مدل آرایش موهاست که مدل میزاملپی، آن‌ها را عیناً به شکل کوهان شتران نگه می‌دارد و همه این‌ها را حضرت ﷺ پانزده قرن پیش که هیچ آرایشگر و مدساز و کفاشی به فکر چنین مدل‌ها و نمونه‌هایی نیفتاده بود به ما خبر داده و فرموده‌اند:

«صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمْ؟ قَوْمٌ مَعَهُمْ سَيَاطُ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَأَسْيَاطٍ عَارِيَاتٍ مَائِلَاتٌ مُمِيلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُحْتِ (الْجَمَلِ) الْمَائِلِ»^۱.

یعنی: «دو صنف یا دو گروه از امت من در جهنم خواهند بود که من آن‌ها را ندیده‌ام: گروهی که با شلاق‌های به شکل دم گاو (شاید منظور باتوم‌ها یا کابل‌ها یا دم گاو‌های معمول امروزی باشد) دیگران را می‌زنند و گروه دیگر، زنانی‌اند که پوشیدگان برهنه‌اند و مایل راه می‌روند و میل مردان را تحریک می‌کنند و سرهاشان را به شکل کوهان شترانی می‌آریند که مایل باشند».

۹- مشابه و همشکل شدن ظاهری مردان و زنان به یکدیگر:

در گذشته نه چندان دور کسی تصور نمی‌کرد مردان حاضر شوند در لباس پوشیدن و آراستن به شیوه زنان دست بزنند و یا برعکس زنی حاضر باشد به صورت مردان در اجتماع حضور یابد، مخصوصاً حفظ عفت و حجاب و رعایت خصوصیات زنانگی دختران مایه غرور و افتخار خانواده‌ها بود. اما همه این‌ها را حضرت محمد ﷺ ممکن دیده‌اند و ما را از یک هزار و پانصد سال قبل در جریان وقوع آن قرار داده‌اند، بدین ترتیب:

«من اقتراب الساعة تشبه الرجال بالنساء، والنساء بالرجال»^۲.

یعنی: «از نشانه‌های نزدیکی قیامت همشکل شدن مردان و زنان به یکدیگر است».

۱- صحیح ابن حبان.

۲- شعب الإیمان، بیهقی.

۱۰- رواج یافتن تربیت سگ در میان زنان، نپسندیدن تربیت فرزندان خود و زیاد آشکارا شدن فحشاء:

قدما نمی توانستند تصور کنند که روزی برسد که زنانی از تربیت و نگهداری فرزندانشان عار داشته باشند ولی به تربیت سگ‌ها افتخار کنند. مخصوصاً در جوامع اسلامی و عربی که فرزند مایه مباهات و افتخار خانواده‌ها بود. اما خداوند ﷺ را یاری کرد تا از ورای حجاب یک هزار پانصد سال، وضع امروز این جوامع را برای ما بیان فرمایند و خبر دهند که:

«إذا اقترب الزمان لأن يربي الرجل جرواً خيراً له من أن يربي ولداً له ولا يوقر كبيراً ولا يرحم صغيراً، ويكثر أولاد الزنى حتى إن الرجل ليغشى المرأة على قاربه الطريق يلبسون جلود الضأن على قلوب الذئاب أمثلهم في ذلك المدهن»^۱.

یعنی: چون آخرالزمان برسد، مردم به تربیت سگ‌های کوچک بیشتر علاقمندند تا تربیت فرزندان خود، پیران را محترم نمی‌دارند و خردسالان را مورد شفقت قرار نمی‌دهند. اولاد نامشروع زیاد می‌شود، تا جائی که زنان در کنار راه‌ها و شوارع مورد هجوم و تجاوز مردانی قرار می‌گیرند که با دل‌ها و نهادهایی گریگ صفت در پوست گوسفندان جای گرفته‌اند، و در ملاء به کثافتکاری و گناه مبادرت می‌ورزند. «این‌ها شمه‌ای از نشانه‌های نزدیک‌شدن قیامت بود که حضرت رسول ﷺ قرن‌ها قبل از وقوعشان بدان اشاره کرده بودند، یعنی آن زمانی که حتی فکر آن هم به مخیله بشر خطور نمی‌کرد، ایشان گفتنی‌ها را گفتند و ما هم تاکنون همه آن‌ها را به وضوح مشاهده و لمس کرده‌ایم. با دیدن این نشانه‌های پیش‌بینی شده که همه آن‌ها در کتب معتبر قدیمی ثبت شده است، ناگزیر می‌شویم که عاقلانه به اصل مطلب بیندیشم و به قیامتی که ما را از آن

۱- المستدرک علی الصحیحین، أبو عبدالله الحاکم النیسابوری.

آگاه ساخته‌اند ایمان بیاوریم. قیامتی که رسول ما و تمام پیامبران قبل از ایشان هم به آن وعده داده‌اند و با ایمان به قیامت و روز حساب سعی کنیم، حسابمان را در این دنیا صحیح و دقیق نگهداریم تا در آخرت در پیشگاه آفریدگار و رسولان گرامی‌اش شرمسار و سرافکننده نباشیم.

دنیا و حقیقت آن:

اگر دمی با خود خلوت کرده در مورد این دنیا و ایام از دست‌رفتنهات بیندیشی و ببینی که بالاخره روزی عمرت به پایان رسیده و در سرازیری قبر خواهی بود، به این نتیجه می‌رسی که زندگی این جهان چقدر گذرا و موقتی بوده است و تو همانند رهگذری از این دنیا گذر کردی و چند صبحی هم در آن رحل اقامت افکندی. پس چه خوبست که دستور رسول الله ﷺ را به کار گیری که فرمود:

«عش فی الدنيا كأنک غریب أو عابر سبیل»^۱.

یعنی: «در دنیا چنان زندگی کن که انگار غریب یا رهگذری بیش نیستی».

هان ای رهگذر، آیا برای منزل بعدی چیز فراهم کرده‌ای؟ یا مشغله دنیا و جمع‌آوری مال و منال تو را از احتیاجات فردایت غافل ساخته است؟ ای رهگذر، از خودت پرس از آن همه جنگ و ستیزی که کردی چه نفعی عایدت شده است؟ جز آنچه خوردی و پوشیدی چه چیز برایت مانده است؟ آنچه اندوختی از زر و زمین و خانه و وسایل دیگر، همه را ترک خواهی گفت و از این دنیا تنها خواهی رفت، اگر می‌توانستیم زندگی گذشتگان دور خود را مجسم کنیم، می‌دیدیم هزاران نفر را که بر سر یک قطعه زمین نزاع می‌کنند و همه مدعی‌اند که ملک مطلق آن‌هاست و آن را جزو دارایی‌های خود می‌دانند، ولی مالک حقیقی کیست؟ خدای تعالی می‌فرماید:

۱- بخاری آن را در صحیحش با لفظ «کن فی الدنيا كأنک غریب أو عابر السبیل» روایت نموده‌است.

﴿وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِيهِ وَنُمِيتُهُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴿٢٣﴾ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَعْرِبِينَ ﴿٢٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ سَحَّشْرُهُمْ ۚ إِنَّهُ رَحِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥﴾﴾ [الحجر: ۲۳-۲۵].

یعنی: «و یقیناً ما مییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و ما وارث (همه‌ی جهانیان) هستیم. و به یقین (حال) گذشتگان شما را دانسته‌ایم، و به یقین (حال) آیندگان را (هم به خوبی) دانسته‌ایم. و (ای پیامبر!) بی‌گمان پروردگار تو، (همه‌ی) آن‌ها را (در قیامت) حشر می‌کند، همانا او حکیم داناست.»

اگر در امور خود تأمل و تدبیر کنی خواهی فهمید که این دنیا جز محل امتحان و تجربه‌ای نیست، در این جلسه امتحان، انسان را ارزیابی می‌کنند تا مطیع را از یاغی باز شناسند، سپس بدان صورت که بدین جهان وارد شده است. او را تنها و فقط با اعمالش از آن بدر برند. خداوند عزوجل در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ ﴿٩٤﴾﴾ [الأنعام: ۹۴].

یعنی: «شما تک‌تک، بی‌کس و بی‌چیز چنانکه نخستین بار خلقتان کرده‌ایم پیش ما آمده‌اید و آنچه را به شما عطا کرده‌ایم پشت سر گذاشته‌اید.»
و چنانچه به روز واپسین معترف و مؤمن شدی و به حقیقت آن ایمان آوردی، آنگاه خواهی فهمید که در این جهان چگونه زیست کنی و چطور نفس خود را محار کرده خود را از خطرات و عذاب‌های هولناک آخرت نجات دهی.

و اما آخرت انسان:

اگر دنیا ایامی موقتی و گذرا بود، آخرت باقی و ابدی است و اگر دنیا سراسر رنج و تعب بود آخرت مؤمنین سراسر لذات و خوشی‌ها ابدی خواهد بود که خداوند در آیات ۳۱-۳۵ سوره «ق» فرموده است:

﴿وَأَزَلَفَتْ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَذَا مَا تُوَعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿٣٢﴾ مَّنْ حَشِيَ

الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٦﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ۗ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٧﴾ هُمْ مَّا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٨﴾

یعنی: «(در آن روز) بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک آورده شود (تا آن‌ها از آن) دور نباشند. (به آن‌ها گفته می‌شود): این چیزی است که به شما وعده داده می‌شد، برای هر رجوع‌کننده (به سوی الله و نگهدارنده (بیمان و احکام الهی) است. کسی که در نماند از (الله) رحمان بترسد، و با قلبی توبه‌کار (در محضر او) آمده باشد. (به آن‌ها گفته می‌شود): «به سلامت وارد آن (بهشت) شوید، (که) این روز جاودانگی است». هر چه بخواهند در آنجا برای آن‌هاست، و در نزد ما افزون (براین) است».

اما برای کافران عذابی شدید از سوی پروردگار منظور می‌شود، آن‌ها خواهند گفت: خدایا! ما را دوباره به دنیا برگردان تا به کارهای نیکو پردازیم و از آنچه کرده‌ایم دوری جوئیم و بندگانی مؤمن و درستکار شویم. به آن‌ها گفته می‌شود: به شما در دنیا به حد کافی مهلت داده شده تا خود را نشان دهید و برایتان پیامبران هشدار دهنده‌ای گسیل شد، ولی شما نصایح و راهنمایی‌های ایشان را نپذیرفتید و خود را از راه راست دور کردید و به این روز فکر نکردید که تنها و بی‌یار و یاور مورد محاسبه قرار می‌گیرید و غیر از اعمالتان شما را همراهی نیست. و از عقوبت‌هایی که در انتظارمان می‌باشد نترسیدید و طی آیات ۳۶ تا ۳۷ سوره فاطر می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا ۗ كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ ﴿٣٦﴾ وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ ۗ أُولَٰئِكَ نُعَمِّرُكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ ۗ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿٣٧﴾﴾

یعنی: «کسانی که کافرانند آتش جهنم دارند نه مرگشان دهند که بمیرند و نه عذاب جسم را بر آن‌ها سبک کنند، چنین هر کفران پیشه‌ای را سزا می‌دهیم. و آن‌ها در جهنم فریاد می‌زنند: پروردگارا! بیرونمان ببر تا کار شایسته‌ای کنیم، جز آنچه می‌کرده‌ایم. (در

جوابشان گفته شود) مگر چندان عمرتان ندادیم که هرکه پند گرفتنی بود، در آن پند گیرد، بیم‌رسان (نیز) بیامدتان. بپشید که ستمگران را یار نیست».

ایمان راه علمی نجات و سعادت:

اما تو ای عاقل نخواهی توانست در کسب سعادت و پیروزی در برابر خالق توانای خویش و در به دست آوردن وسایل مورد لزوم سفرت به آخرت یعنی جایی که روزانه به آن نزدیک‌تر می‌شوی و به سویش گام برمی‌داری صادقانه بکوشی و مخلصانه عمل کنی، مگر این که مؤمنی حقیقتاً صادق و آگاه باشی و بدون کوچکترین تردید و شکی به خدا، آخرت، رسالت انبیاء و به ویژه خاتم آن محمد مصطفی ﷺ ایمان آورده و معتقد شوی نه در زمره کسانی باشی که خداوند در باره آن‌ها در آیه ۳۲ سوره جاثیه می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نَظُنُّ إِلَّا

ظَنًّا﴾.

یعنی: «چون گفته شد وعده خدا حق است و در رستاخیز شک نیست، گفتید: نمی‌دانیم رستاخیز چیست؟ جز گمانی نمی‌بریم که ما به یقین نرسیده‌ایم». پس ناگزیر از ایمانیم و باید دلایل و براهین قوی ایمانی را بپذیریم. دلایل زیادند ولی خردمند باید که آن‌ها را با عقل و تدبیر قبول کند و کو کسی که دارای قلبی سلیم و مخلص باشد؟

علم راهی است به سوی ایمان

علم راهی است به سوی ایمان، اگر بشر با خودش صادق باشد و بداند که مهمترین مساله حیاتش شناخت آگاهانه خدا و رسولش ﷺ بوده، و این را تنها راه سعادتش در دنیا و آخرت بداند، باید در به دست آوردن دلایل و حجت‌های ایمان بکوشد، زیرا خداوند کریم علم را راه کسب ایمان می‌داند و می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹].

یعنی: «بدان که نیست خدایی جز خدای واحد».

و نیز در سوره رعد آیه ۱۹ فرموده است:

﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ



یعنی: «آیا کسی که می‌داند آنچه از (طرف) پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند

کسی است که او نابیناست؟! تنها خردمندان پند می‌گیرند».

خطر تقلید در ایمان

خداوند ﷻ به وضوح و صراحت تمام تقلید از روش‌های عقیدتی آبا و اجدادی را که بدون علم و آگاهی صورت می‌گیرد منع کرده و صاحبان چنان عقایدی را در تمام دوران‌های تاریخ مذمت و نکوهش کرده است. و می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ

ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ [البقرة: ۱۷۰].

یعنی: «چون به مشرکان گویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، گویند: [نه] بلکه

آئینی که پدران خویش را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم و گرچه پدرانشان چیزی نفهمیده و گمراه بوده‌اند».

خداوند ﷻ راه صحیح حصول ایمان کامل بدین اسلام و وحدانیت خود و نبوت حضرت محمد ﷺ را علم و دانش معرفی کرده و تأکید کرده است که آن ایمان آگاهانه و کامل است که با علم و دانش همراه باشد و مؤمن محروم از علم همچون کوری است که به هر جهتی و به ندای هر شخصی ممکن است پاسخ دهد و بدان سو متمایل گردد و این موضوع را صریحاً در آیه نوزدهم از سوره رعد تأکید فرموده است و بدین دلیل مسلمان مقلد که دین و ایمان را کورکورانه و به صورت ارثی از گذشتگان خود پذیرفته باشد همانند کوری است که ممکن است هر آن در یکی از چاه‌های سر راهش سقوط کند و

به یکی از دام‌هایی که در مسیرش گسترده گرفتار آید. این چنین مسلمانی حتی عبادات و فرایض و احکامش را هم ارثی دریافت کرده و خدا را فقط در کلام پذیرفته است نه در عمل. و برخی از احکام و آداب اسلام را هم به خاطر سختی آن‌ها کنار می‌گذارد و در ایمان و اعتقاد خدا سست عنصر و متزلزل است. خداوند ﷻ این گروه از مسلمین را در آیه شماره ۱۱ از سوره حج چنین وصف نموده است:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ ۖ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ ۖ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أُنْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ ۖ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾

یعنی: «برخی کسان خدا را با دو دلی پرستند، اگر نیکی رسدش بر آن قرار گیرد و اگر محنتی رسدش روی بگرداند و دنیا و آخرت را زیان کند».

و ایمانی که از روی تقلید حاصل شود نمی‌تواند در برابر عوامل متعدد تردیدزای امروزی و فتنه‌های متنوع و رنگارنگ مقاوم باشد و کسی می‌تواند از مهلکه‌های روزگار نجات یابد که دینش را عمیقاً بشناسد و این موضوع را حضرت محمد ﷺ طی حدیث شریفی چنین فرموده است:

«ستكون الفتن لا ینجو منها إلا من عرف دینه».

یعنی: «فتنه‌هایی خواهد آمد که تنها کسانی می‌توانند از آن‌ها نجات یابند که دین خود را شناخته باشند».

ایمان راه سعادت است و با اعمال نیکو تقویت می‌شود:

کسی که خواهان سعادت خویش و نجات بشریت است باید که ایمان آورد، کسی که خواهان زندگی سعادت‌مندانه و دنیایی پر از صفا و اطمینان است، باید که ایمان آورد، زیرا عمل نیکو و سعادت دنیا و آخرت ثمره‌ای از ثمرات درخت ایمان است و کسی که خواهان سعادت در آخرت و نجات از عذاب اخروی است، باید که ایمان آورد، و هر

کس به ایمان دست یافت و با علم و بصیرت معنی آن را دریافت، موظف است که آن را با کارهای نیکو تقویت و حمایت نماید، زیرا که در حدیث شریف است که:

«الإیمان یزید بالطاعات وینقص بالمعاصی»^۱.

یعنی: «ایمان با کارهای نیکو و طاعات زیاد می‌شود و در اثر معاصی و گناهان نقصان می‌یابد».

و این ارشاد حضرت محمد ﷺ است برای ما.

تمدن از بن بست خارج نخواهد شد مگر با نیروی ایمان

انسان امروز تحت لوای تمدنی کفر آلود و گمراه‌کننده زندگی می‌کند که راه درستی برای زندگی ارائه نداده است، این تمدن چگونه زیستن را به انسان می‌آموزد ولی به او نمی‌گوید که چرا خلق شده و برای چه زندگی می‌کند؟ مثال این تمدن همانند کسی است که کشتی بزرگی را مهیا ساخته است و مردم را دعوت به سوارشدن می‌کند و ضمن تبلیغ و تشویق مسافریین شرح می‌دهد که چه امکانات و تسهیلات رفاهی در کشتی موجود است و چه تجهیزاتی برای زندگی در آن فراهم آمده است، وضعیت خواب و خوراک و تفریح را مو به مو شرح می‌دهد و می‌گوید که چه چیزهایی را می‌توان خورد، چه چیز نوشید چه می‌شود پوشید، کجا می‌شود خوابید و کی و کجا بازی کرد و هزاران کی و کجای دیگر را ردیف می‌کند اما وقتی مردم از او می‌پرسند، خوب با این تفصیل مقصد ما کجاست؟ و به کجا می‌خواهیم برویم؟ می‌گوید: نمی‌دانم. اینست وضع تمدن امروزی به انسان یاد می‌دهد چگونه بخورد و بخواند و چگونه زندگی کند اما نمی‌گوید چرا زندگی می‌کند و هدف و حکمت از خلقت او و جهان پیرامونش چیست. پس هیچ راه نجاتی برای انسان نیست که بتواند از سرگردانی و گمگشتگی نجات یابد، مگر با ارتباط یافتن به پروردگاری که آن‌ها را آفریده است، زیرا او تنها کسیست که می‌داند چرا

۱- صحیح ابن حبان.

مردم را خلق کرده است و راز حکمت آفرینش تنها در وجود او نهفته است. و مخلوق را قابلیت آن نیست که از حکمت خلقت خویش و رأی خالق خود باخبر شود. و باید زبان حال دائمی مخلوق این باشد که: «آفریدگار! تو از وجود من آگاهی ولی من از کنه و ماهیت وجود تو بی اطلاعم و تنها به خداوندی و وحدانیت تو معتقد و مؤمنم». و تا انسان خالق خویش را نشناسد حتی در نظر خودش نیز از تکه کاغذی بی ارزشتر و از یک سوسک هم حقیرتر خواهد بود.

و از دستاوردهای تمدن معاصر، بیم و وحشتی است که زندگی افراد و جوامع بشری را متزلزل ساخته و آن‌ها را به سوی خودکشی‌ها و پناه‌بردن به مواد مخدر و... سوق داده است و آن‌ها را به صورت دیوانه‌های سرگردان و منفعلی درآورده که وجودشان را در دو رنج و نگرانی‌های خاطر فرا گرفته است و علت این ترس و وحشت و تشویش‌های بسیار آن است که اطمینانی برای انسان نیست و انسان می‌بیند هرچه را که در تصرف دارد از دایره اختیار و مالکیت حقیقی او خارج است، چون او هیچ چیزی را خلق نمی‌کند و مالک و خالق واقعی را هم نمی‌شناسد و مرگ هر زمان ممکن است به سراغ او بیاید و تمام آمال و آرزوهای او را در هم کوبد و او را به مکان و عالمی مجهول منتقل سازد، حالت این انسان خود باخته مانند حال کسی است که در مسیر عبور اتومبیل‌ها خواب بر او غالب شود، یکی دیگر از موارد اختلاف بین مردم آراء و مذاهب آنهاست که اگر خدا را نشناسند و از هدایت او محروم شوند هیچ راه گریزی برای آن‌ها نیست چرا که تنها با نیروی ایمان می‌شود از بار گرفتاری‌های بشر کاست. وجود هرگونه جدال و درگیری نیز از عواقب کفر بوده و نمی‌توان جز ایمان مفر دیگری بر آن متصور شد.

اصولاً تمدن معاصر با ظلم و تجاوزگری و افزون‌طلبی مشخص می‌شود، زیرا حکامی که قوانین جوامع متمدن امروزی را وضع کرده و می‌کنند، اعم از این که این قوانین محصول جلسات پارلمان‌های ممالک آزاد بوده و یا محصول کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست در کشورهای کمونیستی و دیکتاتوری باشد، در هر حال و هر مکان همه آن‌ها

را به سود خودشان و در راه تأمین منافع و مصالح شخصی وضع کرده‌اند و سرانجام نیز آن‌ها را به خدمت خود درمی‌آورند. همانطور که می‌دانیم ملت آمریکا که برای تأمین منافع و مصالح سرمایه‌داران به خدمت گرفته می‌شود، به عنوان وسیله‌ای نیز برای پیروزی در انتخابات در دست سرمایه‌داران استعمارگر و ظالم قرار گرفته است و ملت روسیه همانند وسیله‌ای برای تأمین مصالح و منافع کمیته مرکزی و رهبریت‌های حزب کمونیست آن کشور و افراد حزبی که از امتیازات خاصی برخوردارند، به کار برده می‌شود و رهبران آن‌ها فقط می‌کوشند تا مردم را مقهور ساخته و آن‌ها را مغلوبانه در پشت پرده‌ای آهنین نگهدارند. از این دو نمونه می‌توان به باقی حکومت‌ها و رهبری‌های این جهان پی برد و این نظام‌های ظالم و افزون‌طلب از بین نمی‌روند، مگر این که حاکمیت از دست ظالمان گرفته شده و به خداشناسان سپرده شود که خدا را حاکم بر جامعه بدانند، زیرا تنها تشریح و حاکمیت خالق است که به دور از هرگونه حب و بغض است. گذشته از آن که نوع حکومت‌ها قومی، گروهی، حزبی و طبقاتی می‌باشد و انسان موجودی است مملو از شهوات و هوی و هوس که هرگز نمی‌شود این عوامل را از او جدا ساخت ولی می‌شود او را از حاکمیت کنار گذاشته، تسلیم حاکمیت خدا کرد. شریعت و حاکمیت اسلامی و عدالت و صلاحیتش باعث جلب نظر محققین و دانشمندان علوم اجتماعی، که پیرو مذاهب و ادیان دیگری هستند، شده است و امتیاز این نظام الهی بر نظام‌ها و مکاتب دیگر، برایشان ثابت گشته است. آن‌ها بر آنچه علماً و تحقیقاً معتقد شده‌اند گواهند و مشوق ملت‌های خود که تنها راه نجات از بن بست‌های حاصله از تمدن جدید و حکومت‌های استوار بر هوی و هوس‌ها و شهوات، شریعت اسلامی است و بس. گواهی این دانشمندان غیر مسلمان حقوق و علوم اجتماعی خود حجتی است کامل و کوبنده بر علیه مسئولین و امت‌های مسلمانی که نظام حکومتی الهی را فراموش کرده و گرفتار نظام‌های بشری و ناقص امروزی شده‌اند. در اینجا بعضی از نظرات این دانشمندان را متذکر می‌شویم:

- ۱- دکتر هوگتنگ: استاد حقوق دانشگاه هاروارد، در کتاب خود به نام «روح سیاست جهانی» منتشره به سال ۱۹۳۲ می‌گوید: راه پیشرفت ممالک اسلامی، اتخاذ این روش غربی نیست که شعار جدائی دین از سیاست را دنبال می‌کند و برای دین در سیاست و امور جامعه نقشی قایل نمی‌شود، بلکه باید دین را مصدري برای رشد و نمو و پیشرفت اجتماعی دانست، شاید این سؤال پیش آید که آیا دین اسلام می‌تواند راه و روش و نظامی برای اداره امور اجتماعات امروزی پیشنهاد کند؟ در جواب باید گفت: دین اسلام خود ذاتاً دارای صلاحیت و توانایی اینگونه امور بوده و احکام و قوانین آن برای حکومت عادلانه و منصفانه کافی می‌باشد و در بسیاری جهات بر تمام نظام‌های مشابه خود برتری دارد ولی موضوع اصلی اینجاست که امروز مشکل اسلام و مسلمانان، نبودن وسایل و امکانات رشد و نمو در شرع اسلام نیست، بلکه متأسفانه اشکال عمده آن‌ها به کار گرفتن آن امکانات و وسایل است که در شرع اسلام هم به وفور یافت می‌شود و اگر بگوییم که: شریعت اسلام دارای جمیع اصول و احکام مورد لزوم برای پیشرفت و اداره امور اجتماع است گزاف نگفته‌ام، بلکه کوشیده‌ام تا حق مطلب را ادا نمایم.
- ۲- اشترل: رئیس دانشکده حقوق وین در کنفرانس حقوقدانان به سال ۱۹۲۷ می‌گوید: بشریت از این که محمد ﷺ عضوی از آن باشد به خود می‌بالد، زیرا او پانزده قرن پیش علیرغم بی‌سواد بودنش توانست قوانین و احکامی را وضع کند که اگر ما اروپائیان بعد از دو هزار سال به قسمتی از آن‌ها پی ببریم باید خوشحال باشیم^(۱).

۱- مسلماً این شریعت از جانب خداوند به پیامبر وحی شده است و گر نه همانگونه که اشترل گفته است محال است کسی بتواند در حال بی‌سوادی قوانینی مافوق همه قوانین بشری بیاورد.

۳- کنفرانس بین المللی حقوقدانان منعقد در لاهه در آگوست ۱۹۳۷ اعلامیه زیر را صادر کرد:

الف: شریعت اسلامی را به عنوان مصدري از مصادر حاکمیت عمومی معرفی می‌کنیم، بدین معنی که: شریعت اسلام مصدري در محاکم بین المللی و قوانین جهانی باشد، نه به خاطر قدرت پیروان آن، بلکه به خاطر صلاحیت و اعتباری که در ذات آن نهفته است.

ب: شریعت اسلام قائم به ذات خویشتن است و از هر مکتب و مسلکی مستقل است.

۴- اما در سال ۱۰۵۴ میلادی هفته فقه اسلامی در پاریس برگزار شد، در این مراسم رئیس و کلاهی دادگستری فرانسه اظهار داشت: نمی‌دانم چه بگویم و چگونه ارتباط برقرار کنم بین آنچه که عملاً از رکود و عدم صلاحیت فقه اسلامی و عدم به کارگیری آن وجود دارد و آنچه که از تحریک و توانایی و صلاحیت آن در این مراسم به سمع ما رسید که دقت و حقانیت و کارایی آن را بدور از هرگونه شک و تردیدی ثابت می‌کند و می‌توان آن را در تمام مراحل و موارد قضاوت و حکمیت به کار گرفت^(۱).

۵- و اما مجمع عمومی حقوقدانان بین المللی امام محمد بن الحسن الشیبانی شاگرد مشهور امام ابوحنیفه را به عنوان شخص اول در قانون بین الملل شناخت.

ای خردمند، اکنون نظرت چیست؟ اگر جماعتی را ببینی که از ماشین‌های سواری به جای تراکتورها و از تراکتورها به جای ماشین‌های سواری استفاده می‌کنند؟

آیا در گمراهی چنین گروهی و بی‌هودگی کار آنها شکی باقی خواهند ماند؟ و این کاریست که انسان امروزی انجام می‌دهد، مردان را به شکل زنان و زنان را به شکل مردان درآورده است و چه کار عجیبی است که انسانی را که خداوند به او کرامت بخشیده و

۱- در یکی از دانشگاه‌های پاریس دو کرسی حقوق اسلامی وجود دارد، در حالی که یک کرسی از آن حقوق روم باستان است که بیانگر شوکت و عظمت حقوق اسلام می‌باشد.

محترم داشته، حیوانی یا حشره‌ای فرض کنند. همه این‌ها در اثر فساد اخلاق در نظام خانواده است، این از بن بست‌های تمدن معاصر و ثمره کفر است که آن را در بر گرفته است، ترس از نابودی و وحشت از آینده، اختلاف جدال و ظلم و ستم و تجاوزگری فساد و انحطاط، حلال همه این معضلات فقط ایمان است و بس. ایمان تنها راه نجات مسلمین از امراضی است که مبتلا به آنند و راه نجات کافران از بن بست‌های حاصله از کفر و الحادشان است، همه این گرفتاری‌ها باید با ایمان حل شود و ایمان فریضه مسلمانان و میراث پیامبران است.

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾ [آل عمران: ۱۹۳].

یعنی: «پروردگارا! ما ندای ندازنی را شنیدیم که ندای ایمان می‌زد که به پروردگار خویش ایمان بیاورید! ما نیز ایمان آوریدم».

بخش دوم: راه ایمان

﴿الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه: ۵۰].

یعنی: «پروردگار ما همانست که همه چیز را خلقت بخشید سپس به محافظت آن رهبریش کرد».

اگر در خلقت بدن خویش تأمل کنی درخواهی یافت که آفریدگارت هر جزء و هر عضوی از اجزاء و اعضای بدن تو را به خاطر وظیفه و حکمتی خلق فرموده و آن را متناسب با همان وظیفه و حکمت ساخته است.

در باره چشم‌ها و گوش‌ها و معدهات تأمل کن. ببین چگونه هر یک از آنها را متناسب و مطابق با وظیفه خود خلق کرده است. چگونه آفریدگار آنها را در انجام و ادای این وظایفشان هدایت کرده است. چشم‌ها می‌بینند، گوش‌ها می‌شنوند و معده غذا را هضم می‌کند و این در حال است که همه آنها از یک غذای واحد و مشابه ساخته شده‌اند. درختان مختلف: انار، انگور و خرما را ببین که چگونه خداوند برای هر کدام وظیفه خاصی را معین کرده است، و ثمر هر کدام مخصوص به خودشان است و شکل برگ‌ها و شاخه‌ها و ساقه‌ها و ریشه‌ها و گل‌ها را در هر کدام طوری مخصوص قرار داده است. در حالی که همه‌شان از یک منبع و یک خاک و یک ماده تغذیه می‌کنند. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَوِّرَاتٌ وَمِنْ أَعْنَبٍ وَزَرَءٌ وَخَيْلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضَلُ بَعْضُهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

﴿الرعد: ۴﴾.

یعنی: «و در زمین قطعه‌های (گوناگون) کنارهم (قرار دارد) و باغ‌هایی از انگور و کشتزار و نخل‌های که گاه از یک بن می‌رویند و گاهی از چند بن، (در صورتی) که از یک آب سیراب می‌شوند، و (با این حال) میوه‌ی بعضی از آن‌ها را بعضی (دیگر) برتری دادیم، بدون شک در این (امور) نشانه‌ها (و عبرت‌ها) است برای گروهی که خرد می‌ورزند».

جانوران گوناگون طبیعت را در دریا و خشکی نگاه کنید، اختلاف زندگی ماهی‌ها، پرندگان، مورچه‌ها، حشرات و سایر حیوانات را در نظر بگیرید و ببینید چگونه خداوند آن‌ها را خلق کرده است. همه را از یک ماده آفریده و برای آن‌ها حیات‌های مختلف را در اماکن و محیط‌های متفاوت مقدر ساخته است و هر حیوانی را به طریقی و به کاری که متناسب با حیاتش باشد هدایت کرده است و هر جزئی از اجزاء و اندامی از اندام‌های بدن او را مأمور اداء وظیفه‌ای متناسب با خودش و ضروری برای ادامه حیات آن جسم واحد خلق کرده است و آن‌ها چه خوب از عهده انجام وظیفه محوله برمی‌آیند. برای پرواز پرندگان بال‌ها را آفریده و برای ماهی‌ها شش‌هایی قرار داده است تا هوای لازم را از آب گرفته به بدن خود برسانند در مورد تمامی اعضای بدن جانوران مختلف نیز که با خواص مختلف برای محیط‌ها و شرایط متفاوت آفریده شده‌اند به همین منوال عمل کرده است خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ ۖ فَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ ۖ وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ

وَمِنْهُمْ مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَعٍ ۗ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۵﴾ [النور: ۴۵].

یعنی: «خدا هر جنبنده را آفریده از آبی که برخی از آن‌ها بر شکم خود می‌روند و بعضی شان بر دو پا می‌روند و برخی از آن بر چهار پا می‌روند، خدا هرچه خواهد می‌آفریند، بتحقیق خداوند بر همه چیز تواناست».

حال به خورشید و ماه و ستارگان و سیارات نگاه کنید، ببینید که خداوند که هر یک را برای تقدیر و حکمت خاص آفریده است. به هر کدام مکان و مدار خاصی داده است، برای هر یک مسیر خاصی ترسیم کرده است. هر کدام در محدوده مخصوص خود با نظم

و ترتیب خاصی به گردش درآمده‌اند که کوچکترین تخلفی برایشان ممکن نیست. و اگر در سرعت سیر، مسیر حرکت و جهت چرخش ذره‌ای، تغییر کوچکی حاصل شود نظم فلک را مختل کرده، خود و سیارات و ستارگان دیگر را متلاشی می‌کند. خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا ۚ وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ ۗ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴾ [فاطر: ۴۱].

یعنی: «خداوند آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد که نیفتند و اگر بیفتند جز او هیچکس نگهدار آن نیست که خداوند بردبار و آمرزگار است.»

و از تأمل و تفکر در این مخلوقات فهمیده می‌شود که آفریدگار توانا همه این موجودات را خلق کرده و به هرکدام وظیفه و تقدیر و حکمت آن را اهداء کرده و آن‌ها را به انجام و ادای وظیفه‌شان هدایت فرموده است و می‌فرماید:

﴿ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۚ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۙ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۙ ﴾ [الأعلى: ۱-۳].
یعنی: «نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را به پاکی یاد کن. (همان) که آفرید پس درست و استوار ساخت. و (همان) کسی که اندازه‌گیری کرد پس هدایت نمود.»

و در آیه پنجاهم سوره طه خداوند از زبان پیامبرش حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

﴿ قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى ۙ ﴾ [طه: ۵۰].

یعنی: «پروردگار ما همانست که همه چیز را [نعمت] خلقت بخشید سپس به محافظت (آن) رهبریش کرد.»

راه ایمان

و اگر در وجود انسان دقت کنیم خواهیم دید که خداوند عز و جل او را قدرتی داده که بتواند علم و معرفت را فرا گرفته حق را از باطل و نفع را از ضرر تمییز دهد و برای تمییز حق از باطل و نفع از ضرر و کسب علم و آگاهی، وسایل و حواس لازمه را در

اختیارش نهاده است و اگر به جستجوی حقیقت رفت و برای پیروی از آن کوشا و حریص شد، پیروز و بهره‌مند شده و در صورت مخالفت با حقیقت و طی طریق باطل خسارت و ضرر آشکار و جبران ناپذیری نصیبش خواهد شد. این موضوع را خداوند تبارک و تعالی در آیات دوم تا پنجم سوره انسان چنین بیان می‌فرماید:

﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿١﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٢﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَلَآ وَسَعِيرًا ﴿٣﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٤﴾﴾

یعنی: «به راستی ما انسان را از نطفهٔ مختلطی آفریدیم، او را می‌آزماییم، پس او را شنوای بینا قرار دادیم. همانا ما راه را به او نشان دادیم خواه سپاس‌گزار باشد یا ناسپاس. به راستی ما برای کافران زنجیرها و غل‌ها و آتش سوزان مهیا کرده‌ایم. بی‌گمان نیکوکاران (در بهشت) از جامی می‌نوشند که آمیزه‌اش کافور است».

و در آیهٔ ۷۸ سوره النحل می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٨﴾﴾

یعنی: «خدا از شکم مادرانتان برون‌تان آورد که چیزی نمی‌دانستید و شما را گوش داد و دیدگان و دل‌ها. تا که سپاس‌گذار باشید».

و پس از آن که خداوند عز وجل انسان را عاقل و ممیز و عالم و مختار آفرید، و او را به وسایل تعلیم و تمییز مجهز کرد او را فرمان داد تا در راه کسب علم و آگاهی گام بردارد و از آن بهره‌مند گردد و از وسایل و امکانات علمی که در اختیارش قرار گرفته، استفادهٔ صحیح نماید و به اموری که در آن علم و آگاهی ندارد مبادرت نرزد. پس از این همه الطاف و عنایات و برخورداری از وسایل علم و معرفت و تمییز، اگر باز هم متمایل به انحراف گشت و مسیر غلطی را پیش گرفت، در برابر آفریدگار خویش مسئول و جوابگر

خواهد بود. خدای تعالی در سوره «الاسراء» آیه ۳۶ می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿٣٦﴾﴾

یعنی: «چیزی را که در باره آن علم نداری پیروی مکن که گوش و چشم و دل، از [دارندگان] هر کدام از آن‌ها پرسش می‌شود».

پس هیچ عذری از انسان منحرف پذیرفته نخواهد شد، در صورتی که بعد از همه این‌ها راه گمراهی را پیش گیرد، و خداوند در این باره در آیات ۱۴ و ۱۵ از سوره قیامت فرموده است:

﴿بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾﴾

یعنی: «(خبر چه ضرور) بلکه انسان بینای ضمیر خویشتن است و گرچه عذرهای خود را بیارد».

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾. یعنی: «پس بدان که نیست خدایی جز خدای واحد».

حال که آفریدگار تو در حالی که در رحم مادرت به صورت نطفه کوچکی از گوشت و خون و اخلاط بودی، به تو دستگاه درک نور یعنی چشم عطا کرد، و در حالی که در ظلمت رحم جای داشتی به تو قدرت بینایی، دور یا نزدیک را داد و تو را قادر ساخت تا اشیاء را از هر حیث مورد شناسایی و تمییز قرار دهی. و توانستی با دیدی دقیق در این دنیا زندگی کنی و هرچه را به سویت می‌آید مشاهده کرده و آنچه را از تو دور می‌شود مراقبت کنی و همه چیز را تحت نظارت قرار دهی، و حال که آفریدگارت تو را در حالی که در رحم مادر بودی قدرت شنوایی داد و در آن عالم ظلمانی و سکون شنوایت ساخت، به طوری که بعدها توانستی دقیق و محکم صداهای مربوط به خود را تشخیص دهی و منظور و مقصودت را به دیگران بفهمانی، هرچه را نمی‌دانی از راه گوش یاد بگیری. و با این آلت شنوایی به تو امکان داد تا همسوی خود را مخاطب قرار داده، منظورت را به او بفهمانی و منظورش را درک کنی و روابط گوناگون با دیگران برقرار

سازی و انواع صداهاى قابل سمع را بشنوى، حال که فهمیدى آفریدگارت کسى است که قوه عقل و فهم و آگاهی و تمییز بین حق و باطل و نفع از ضرر را به تو عطا کرد و با این ضمیر آگاه تو را از بهائى متمایز ساخت، در حالی که تو با آنها در چشم و گوش و بسیاری از حواس مشترک بودى. با قراردادن عقل و شعور در وجودت تو را قادر ساخت تا آنچه را برایت سودمند است بشناسى و کوهها و دریاها را تسخیر کنى و حیوانات و نباتات را به اطاعت درآورى، به اعماق دریاها فرو رفته، در اوج آسمانها پرواز کنى و زندگی خود را با آن لذت بخش و سعادت مند سازی و در راه کسب منافع بکوشى و عیش دشمنانت را با نیروى عقل و شعور خود مکدر و تیره سازی و ضررها را متوجه آنها کنى. و بدون این ضمیر آگاه و قلب سلیم، تو نه تنها از ایجاد آن همه اکتشافات و اختراعات و بناهای عظیم و مزارع بزرگ عاجز مى بودى، بلکه در زمره دیوانگان درمی آمدى، حال ای انسان: اگر خوب فکر کنى و زندگی بدون شنوایی و بینایی و ضمیر عاقل و آگاه خود را در نظرت مجسم کنى، خواهی دید که در آن صورت حتى از جابجایی خویش به مکانهای لازم و مناسب هم عاجز مى شوى، در آن صورت از به دست آوردن خوراک و پوشاک نیز عاجزى و نمى توانى خود را از هیچ خطرى حفظ کنى. خطرات ناشى از جانوران و یا انسانها را نمى توانى از خود دور سازی. در آن صورت حتماً مرگ از چنان حیاتی گواراتر خواهد بود، حال که مسئله را تا اینجا بررسی کردیم و این مطلب را که غیر قابل انکارند، ناگزیر پذیرفتیم. ای انسان، آیا قبول نداری که اولین وظیفه تو به کارگرفتن این ادوات و وسایل، هدایی خالق در راه شناخت اوست؟ آیا قبول نداری که نخستین کار و وظیفه واجب شناخت کسى است که این همه نعمت و این همه وسیله درک و تمییز در اختیار گذاشته است؟ آیا لازم نیست که این وسایل را جهت یادگرفتن مجهولات زندگى ات به کار گیرى، و آیا لازم نمى دانی که این وسایل را در شناخت آفریدگار خویش و رسول او ﷺ مورد استفاده قرار دهى؟ و بکوشى که بدانی حکمت و مشیت خالق از خلقت تو چه بوده است؟ و آیا قبول نداری که اگر خدای

تعالی تو را از چشم و گوش و یا عقل محروم ساخته بود، هیچ کدام از این اشخاص مورد علاقه‌ات و یا این بت‌ها و طاغوت‌ها به هر صورتی که باشند، قادر نبود برای تو چشم، یا گوش و یا عقل و شعور بسازند. خدای تعالی در آیه ۴۶ از سوره انعام می‌فرماید:

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْأَيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿۴۶﴾﴾

یعنی: «بگو به من بگوئید اگر خداوند گوش شما و چشمانتان را بگیرد و بر دل‌هایتان مهر زند، جز او کدام خداست که آن را به شما تواند داد. بنگر چگونه آیه‌ها را گونه‌گون می‌کنیم و باز آن‌ها روی همی گردانند».

و بدین ترتیب است که انسان عاقل خود را موظف می‌بیند تا از این وسایل علمی که به او اعطاء شده است در راه شناخت و معرفت خالق و کسب رضای آفریدگار و پیروی از دستورات حضرت محمد ﷺ بکار گیرد.

﴿فَادْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿۳۳۹﴾﴾ [البقرة: ۲۳۹].

یعنی: «و خدا را یاد کنید که آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد داد».
و در آن صورت است که ما هم در سلک فرمانبرداران و شکرگزاران درخواهیم آمد که می‌گویند:

﴿سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾﴾ [البقرة: ۳۲].

یعنی: (فرشتگان) گفتند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما آموخته نمی‌دانیم، تو دانای حکیمی».

و لذا اولین وظیفه هر عاقلی آن است که امثال فرمان خدای را بنماید که می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹].

یعنی: «بدان که خدایی جز خدای واحد نیست».

و عقیده و تفکر خود را با علم و یقین کسب کند تا از مؤمنین راسخ گردد که ایمان غیر قابل تزلزل دارند. و از عاقلان و عالمانی گردد که با چشم علم و بصیرت به حقایق و مسئله ایمان به خدا و رسولش بنگرد و نفس خویش را از درجه کوردلان و نادانان و جاهلانی که از حقیقت خدا و رسولش غافلند، به درجه عالمان و دانایانی برساند که می‌دانند خداوند عز و جل حق است و هرآنچه بر او صلی و آله نازل شده حقند که خدا در باره آنان طی آیه ۱۹ سوره رعد می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى﴾

یعنی: «آیا کسی که می‌داند آنچه از (طرف) پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی است که او نابیناست؟! تنها خردمندان پند می‌گیرند».

﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ﴾ یعنی: «آنها همانند بهائمند و بلکه پست‌تر از آنها». زنهار ای عاقل، از غافلان مباش. از غافلانی مباش که خالق خود و قلب‌ها و چشم‌ها و گوش‌های خود را سپاس نمی‌گویند و این وسایل را در راه شناخت او بکار نمی‌گیرند، بلکه از دیدن نشانه‌های خداوند عز و جل در مخلوقاتش و شنیدن آیات او در کتابش هم اعراض می‌کنند، او از تفکر در باره آنچه می‌بینند و می‌شنوند خودداری کرده، چشم‌ها و گوش‌ها و عقل و دل‌ها را تعطیل و عاطل و باطل گذاشته‌اند و به اوامر پروردگار خویش بی‌اعتنایند و آنها را برای کاری که خلق شده‌اند مورد استفاده قرار نمی‌دهند. و به کسان و اشیایی غیر از خدای واحد معتقدند که هیچگونه نفع و ضرری برایشان رسانده نمی‌توانند. به بت‌هایی از سنگ و چوب و درختان و ستارگان و آتش و گاوهای نرو ماده و یا انس و جن یا خورشید و ماه و یا سیارات و یا رعد و برق و باران گرویده آنها را بزرگ می‌دارند و خدای خود می‌شمارند، در حالی که همه آنها مخلوقات خدای واحدند و یا همچون ملحدان مدرن (کمونیست‌ها و مادی‌گراها) به مجموعه بت‌های نامبرده شده دل بسته، آن را که طبیعت نام نهاده‌اند، منشاء همه حوادث و افعال خیر و شر به شمار می‌آورند، و خود را ذلیل دست مخلوقاتی از جنس خویش کرده، نظریات و اوامر آنها را

مقدس می‌شمارند و خالق حقیقی و واحد و توانای آن‌ها را فراموش می‌کنند. خالقی که مرگ و زندگی و سعادت و شقاوت و کون و مکان را در اختیار دارد و در این مورد در آیه ۷۱ سوره حج می‌فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُم بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾^(۷۱)

یعنی: «و (آن‌ها) به جای الله چیزی را می‌پرستند که (او) هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده است، و چیزی را که علم به آن ندارند، و برای ستمگران هیچ یآوری نیست». یا در سوره انعام آیه ۱۱۹ که می‌فرماید:

﴿وَإِن كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾^(۱۱۹)

یعنی: «و خیلی‌ها به هوسهای خویش بدون علم گمراه می‌شوند که خدای تو به کار تجاوزگران داناتر است».

سبب این ضلالت و غفلت برمی‌گردد به این که آن‌ها از حقایق ایمان غافل مانده و آن را نیاموخته‌اند و از چشم و گوش و عقل خود برای کسب اطلاعات در این باره سود نجسته‌اند، در حالی که این دلایل و حقایق برای هر جستجوگری ظاهر و آشکار شده و برای هر عالمی به وفور و آسانی قابل بررسی می‌باشد، اگر انسان از حق غافل شود جز باطل چیزی برایش نمی‌ماند و باطل هم به دلیل و برهان متکی نیست، بلکه بر خیالات و اوهام و پندارهای واهی (بی اساس) استوار است. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ عِندَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَّا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾^(۱۴۸)

یعنی: «بگو: مگر پیش شما دانشی هست که آن را بر ما آشکار کنید، شما جز پیروی ظن و گمان نمی‌کنید و جز تخمین نمی‌زنید».

غافلان وسایل علمی خدادادی را از معرفت خالق باز داشته‌اند و با تجاهل نسبت به حق در عالم خیال مذبحخانه دست و پا می‌زنند و از این رو مستحقند که در پایان عمرشان به جهنمی دردناک واژگون گردند. به مصداق آیه ۱۷۹ از سوره اعراف که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ ۗ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ ۖ هِيَ وَهُمْ أَعْيُنٌ ۗ لَا يُبْصِرُونَ ۖ هِيَ وَهُمْ أَذَانٌ ۗ لَا يَسْمَعُونَ ۖ هِيَ ۗ أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ ۗ بَلَّ هُم أَضَلُّ ۗ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ﴿۱۷۹﴾

یعنی: «بتحقیق، گروه بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم، آن‌ها دل‌های دارند که با آن نمی‌فهمند، و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان مانند چهار پایانند، بلکه اینان گمراه‌ترند، اینان همان غافلانند».

و همین‌ها در روز قیامت پشیمان شده و خواهند گفت:

﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۰﴾ فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۱﴾ [الملک: ۱۰-۱۱].

یعنی: «و گویند اگر می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم از اهل جهنم نمی‌بودیم و به گناه خویش اعتراف می‌کنند و لعنت بر اهل جهنم باد».

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ ﴿۱۰۰﴾

«شهادت می‌دهند خداوند و ملائکه و علماء که نیست خدایی جز او که خدای واحد است». از آنچه گذشت برای ما روشن شد که کسی که انسان را آنچه نمی‌دانست آموخت: ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿۱۷۸﴾. و وسایل علمی را به او اعطاء کرد و به او قدرت کسب علم و معرفت داد و راه نیل به ایمان به ذات خویش و رسول بزرگوارش را از طریق بکارگیری این ابزار و روشن مورد قبول و مطمئن علم، به انسان نشان داد، می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹].

یعنی: «پس بدان که نیست خدایی جز خدای واحد».

و نیز در آیه ۱۹ سوره رعد می فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى﴾

یعنی: «آیا کسی که می داند آنچه از (طرف) پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند

کسی است که او نابیناست؟!».

و نیز در آیه ۱۵۱ از سوره بقره می فرماید:

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ

وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾

یعنی: «چنانکه به شما پیغمبری فرستادیم از خودتان که آیه‌های ما را بر شما می خواند

و پاکتان می کند و برای تان کتاب و حکمت می آموزد و آنچه را نمی دانسته‌اید، تعلیمتان

می دهد».

همچنین در آیه ۳۶ از سوره اسراء خداوند تعالی ایشان را از پیروی جهل بر حذر

داشته می فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾

یعنی: «چیزی را که در باره آن علمی نداری پیروی مکن که گوش و چشم و دل، از

دارندگان) هر کدام از آنها پرسش می شوند».

و الله ﷻ تأکید کرده است که جهل انسان را به سوی کفر و انکار رهنمون می شود و

اگر این جهل با عناد و لجاجت و سرکشی همراه باشد سبب می شود تا بر دل‌ها مهر

ضلالت زده شود و دیگر در پی درک حقیقتی که آن را انکار کرده است، بر نیاید و

خداوند در آیه ۵۹ سوره روم می فرماید:

﴿كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

یعنی: «بدین گونه، خداوند بر دل کسانی که نمی‌دانند مهر می‌نهد». با به کارگرفتن ابزار علمی اعطایی خداوند، در شناخت آفریدگار و پیامبر گرامیش، انسان در زمره کسانی داخل می‌شود که خداوند تعالی شهادت آنها را به وحدانیت خویش، با شهادت خود باری تعالی قرین ساخته و فرموده است:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾ [آل عمران: ۱۸].

یعنی: «خدای یکتا عیان کرده و فرشتگان و دانشوران گواهی داده‌اند که خدایی جز او نیست که توانا و فرزانه است و او قائم و برپا دارنده عدالت است».

﴿كَذَلِكَ نُنْزِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

«و بدینسان آیات خود را برای آن‌های که تفکر می‌کنند تفصیل می‌کنیم».

پس از آنکه فهمیدیم علم راه صحیح ایمان آوردن است پس باید به مشاهده و مطالعه بعضی از تفصیلات که علائم راه را توضیح می‌دهند پردازیم، در این صورت می‌بینیم که برای درک هر حقیقت و هر مسأله مجهولی ناگزیر از استعمال یکی از طرق سه گانه ذیل خواهیم بود:

۱- تأمل و تفکر

انسان، مسایل را مشاهده کرده با مراقبت در آن‌ها می‌اندیشد، یا این که تجربه کرده مشاهده می‌کند و می‌اندیشد و پس از آن حقیقتی را که برایش مجهول بوده استنباط می‌نماید، مثلاً او آتش را می‌بیند که اگر به یخ برسد آن را ذوب می‌کند. او این را تجربه می‌کند و حقیقتی را که برایش مجهول بود کشف می‌کند، حقیقتی که به چشم هم ممکن است ندیده باشد و آن اینست که حرارت، یخ را گرم و ذوب می‌کند. این حقیقت مسلم را که فقط از راه تجربه برایش کشف شده با اطمینان می‌پذیرد. این یک تجربه عقلی و نظری است.

و یا، او می‌بیند که حرکت ابر در جهت حرکت باد است. پس عقلاً نتیجه می‌گیرد که حرکت ابر، حاصل حرکت باد است. این یک تجربه عینی است. یا ماشینی را از دور می‌بیند که در راهی می‌رود. هر گاه لازم شود به چپ یا راست می‌پیچد، در صورت لزوم سرعتش را زیاد و یا کم می‌کند. چراغ‌هایش را برای روشن شدن جاده به کار می‌برد. بنابراین، به نتایج تجربی عقلی زیادی می‌رسد که اهم آن‌ها از این قرارند:

دستگاه محرکه ماشین خوب کار می‌کند، چون ماشین در حرکت است، فرمان آن سالم است، چون به چپ و راست می‌پیچد، ترمزها سالمند چون به هنگام نیاز آرام می‌شود، چراغ‌ها خراب نیستند چون راه را روشن می‌کنند. در حالی که هیچکدام از دستگاه‌ها را، بیننده‌ای، از راه دور نمی‌بیند. و حتی راننده آن را هم نمی‌بیند ولی از قراین می‌فهمد که او شخصی است عاقل. چون ماشین را درست و از روی عقل و فهم می‌راند، می‌داند که راننده با تجربه‌ای است، زیرا با مهارت رانندگی می‌کند. بنابراین، از مشاهدات خویش می‌تواند نتایج معینی را استنتاج نماید و این یک تجربه عینی است. و وقتی می‌بینیم که شاخه‌های درختان تکان می‌خورند و یا چیزی از بلندی سقوط می‌کند و کسی را که مستقیماً عامل این کارهاست نمی‌بینیم، عقل ما استنتاج می‌کند که باد عامل حرکت شاخه‌ها، و جاذبه زمین عامل سقوط جسم از بلندی می‌باشد، در حالی که ما نه باد را می‌بینیم و نه هوا را و نه نیروی جاذبه زمین را. ولی از راه همین مشاهدات است که مهندسين و پزشکان و متخصصین و محصلین، علوم و اطلاعاتشان را کسب می‌کنند و مردم عامی هم بسیاری از معلومات و دانستی‌های خود را از راه مشاهده تجربه کرده و به دست می‌آورند و همین تجربه و مشاهده است که آن‌ها را به درک و کشف بسیاری از حقایق زندگی قادر می‌سازد. این طریقه کسب معلومات را «طریقه علمی» می‌نامند، و قانون حاکم بر این طریقه را قانون شناخت علمی می‌خوانند و فرمول آن را به این شکل فرض می‌کنند:

(تجربه و مشاهده ظاهری آنچه اتفاق می افتد + تفکر در آنچه که اتفاق می افتد و به چشم دیده می شود = حقیقت علمی).

و بنابراین، اگر ما آثار وقایع حقیقی را مشاهده کنیم و عقل و شعور خود را در آن راه به کار اندازیم، امکان را مشاهده کنیم و عقل و شعور خود را در آن راه بکار اندازیم، امکان شناخت حقایق به ما داده می شود و آن هم یک شناخت علمی و صحیح. و از این راه می توانیم به راحتی خداوند ﷻ را بشناسیم، چون آثار قدرت و خلقت پروردگار را در تمام شئون کائنات می توان مشاهده کرد. پس اگر به تفکر در باره خالق این آثار بپردازیم، حق تعالی را با اطمینان قلب خواهیم شناخت. خداوند ما را خوب هدایت فرموده است، آنجا که در آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ از سوره آل عمران می فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَآخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ۗ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۗ﴾

یعنی: «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (آشکاری) برای خردمندان است. کسانی که الله را در حال ایستاده و نشسته، و بر پهلوئی خویش (آرمیده) یاد می کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می اندیشند، (و می گویند): پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای، منزه‌ی تو! پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) نگاه دار.»

زیرا، آثار خلقت بر صنع خالق گواهی می دهد و آثار حکمت بر صنع حکیم و آثار تخصص بر صنع متخصص دلالت دارد و آثار علم بر صنع عالم و رزق و روزی گواه بر صنع رزاق و روزی دهنده است و آثار حیات و مرگ بر صنع حیات دهنده و میراننده. و یک اثر تصویری ظریف و بدیع دلیل بر صنع مصوری مبدع است و به همین ترتیب آثار رحمت، ما را به وجود رحیمی رهنمون است و آثار حفاظت و حراست دلیل بر وجود حافظ و حارس قوی است و آثار تسلط و سیطره نشانه وجودی مسلط و مسیطر را به ما می دهد و آثار هدایت، نشانه وجودی است هادی و راهنما و آثار نیرو، نشانه نیرومندی

بوده اثرات نفع و ضرر، نشانه وجودی نافع و ضرر رسان است. و اثرات غناء، نشانه وجودی غنی و دارنده است و آثار ابدیت، نشانه صنع وجود دائمی و باقی است و آثار یکتائی، نشانه‌های از وجودی واحد و یکتاست.

حال اگر به تمام موجودات اطرافمان با دقت نگاه کنیم خواهیم دید که هیچکدام از این موجودات دارای هیچ یک از صفات فوق‌الذکر نیستند و به راحتی نتیجه می‌گیریم که همه این‌ها باید مخلوق خالقی باشند که به تنهایی دارای تمام آن صفات باشد. لذا می‌فهمیم که: خدایی نیست جز خدای واحد و یکتا. و با استفاده از همین استدلال می‌توانیم دلایل و بیناتی روشن بر رسالت حضرت محمد صلوات الله علیه و علی آله و اصحابه وسلم هم به دست آوریم. و مشاهده می‌کنیم که هرکدام از این دلایل و بینات گواهانی قاطع‌اند بر این که محمد ﷺ که تمام بشارات و تعلیمات و ارشادات وارده در کتب آسمانی گذشته را به ما یاد داده است، فرستاده بر حق و برگزیده خداوند تبارک و تعالی می‌باشد و چون به فصاحت و بلاغت قرآن کریم توجه کنیم می‌فهمیم که این کتاب معجزه‌ای دائمی است و جن و انس از آوردن سوره‌ای مثل آن عاجز مانده‌اند و در نتیجه فصاحت و بلاغت قرآن گواهی می‌دهد که کلام خداست و محمد ﷺ آورنده آن، رسول خداست، و اگر به پیشگویی‌های غیبی که در قرآن آمده و حضرت محمد ﷺ در کلام خویش بیان کرده و بسیاری از آن‌ها تا این زمان محقق شده و نیز با گذشت زمان در حال تحقق است، باز در خواهیم یافت که این قرآن و این پیشگویی‌ها دلالت تام بر رسالت حضرت ختم مرتبت صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم دارد. و امروز پس از اختراع و اکتشاف دستگاه‌های دقیق و روش‌های ظریف علمی و پس از به حقیقت پیوستن بسیاری از مطالب خارق‌العاده قرآن، بسیاری از مسایل پیچیده علمی که قرآن قرن‌ها پیش آن را مطرح کرده است، به ثبوت می‌رسد و این حقیقت تأیید می‌شود که قرآن باید وحی الهی باشد و ممکن نیست زائیده ذهن و فکر یک شخص عامی و بی‌سواد و مکتب‌نندیده باشد. و اگر به وقایع و حوادث و عوامل خارق‌العاده‌ای که خداوند برای تأیید و حمایت

رسولش به کار گرفته و در کتاب آسمانی ثبت کرده است و مسلمین نیز آن را شنیده و دیده و تصدیق کرده‌اند و حتی کافران نیز آن را شنیده و دیده و تصدیق نموده‌اند ولی از راه کفر به اسلام وارد و سرانجام معتقد شدند محال است که این کارهای غیر عادی جز از ناحیه خداوندی بی‌همتا از جانب کس دیگری باشد، پس همه این‌ها را دلایلی بر رسالت محمد ﷺ می‌بینیم. همچنین کارهای خارق العاده‌ای مانند انشقاق قمر (دو نیمه شدن ماه) و شرکت ملائک در نبرد برای کمک به مسلمین (در غزوه بدر) و حمایت باد از مسلمانان بر ضد کفار و بارش باران در جنگ به نفع مسلمانان و مستولی شدن خواب بر دشمنان مسلمین جهت تقویت و تثبیت مسلمانان مؤمن، همه و همه دلیلی بر صدق این مدعایند. و نیز اگر در کیفیت محفوظ ماندن قرآن از هرگونه تحریف و تأویل، توجه کنیم و دریابیم که تنها کتاب آسمانی که دست نخورده و سالم مانده، فقط قرآن است، به حقیقت وقایع ثبت شده در آن ایمان می‌آوریم، زیرا دوست و دشمن به هنگام حدوث آن حوادث و نزول آن آیات را شنیدند و کسی به انکار و یا تکذیب آن‌ها برنخواست. و چون به قرآن و مطالبش ایمان بیاوریم، رسالت محمد ﷺ هم مورد قبول و اطمینان ما واقع خواهد شد و اگر احوال اصحاب و جانشینان و حکام آن‌ها را که در سرزمین‌های مفتوحه به حکومت پرداختند، در تاریخ‌های مستند و معتبر مطالعه کنیم، به علت و سبب جاودانه شدن یادشان در اذهان ملل ممالک مفتوحه پی خواهیم برد و می‌بینیم که چگونه همین ملل پس از درک حقیقت دین اسلام و دین اخلاص مسلمانان به آن دین گرویدند و به جای مقاومت در برابر آن، به حمایت آن برخاستند و بهترین مبلغین و مروجین اسلام همان ملل تازه مسلمان بودند، زیرا اصحاب و اتباع رسول الله ﷺ یعنی کسانی که او را قبل و بعد از بعثت عملاً شناخته و امتحان کرده و با او زندگی کرده بودند، چنان از روی صدق و اخلاص به او ایمان آورده بودند که حیات هرکدام از آنان خود نشان‌دهنده یقین و اخلاصشان نسبت به محمد ﷺ و مکتب الهی اسلام بود. و غالب آن‌ها پس از دشمنی‌ها و جنگ‌های اولیه و مخالفت‌های شدید و حتی بعد از آن که او را

از شهر و دیار خویش و از میان طایفه‌اش یعنی مکه و قریش اخراج کردند و او ناگزیر از هجرت به مدینه شد، بر اثر نشانه‌ها و دلایل غیر قابل انکاری که مشاهده کردند، ایمان آوردند در نتیجه ما هم می‌توانیم تنها با گوش دادن به سخنان آن‌ها و سبب ایمانشان به حضرت ﷺ دریابیم که هیچ چیزی غیر از مدد الهی و وحی خدایی نمی‌توانست محمد ﷺ را یاری کند تا نظر دشمنان خود را جلب کرده، دشمنان تشنه به خون خود را به دوستانی پاک باخته و ایثارگر مبدل سازد. و نیز برخلاف تمام مکاتب فکری بشری که به زور و با جنگ‌های طولانی وارد کشوری می‌شوند، اسلام به آسانی و توسط خود ملل مفتوحه حمایت شد و در آن ممالک رواج یافت و هیچگاه ملت‌ها را به زور و تحت ستم فکری مغلوب خود نساخت. و چون دلایل ایمان آوردن صحابه و یاران حضرت محمد ﷺ توسط کسانی به ما منتقل شده و ثبت گردیده که مورد تأیید و قبول معاصرینشان می‌باشند و به راستی و صداقت و اخلاص معروفند. بنابراین، راهی نخواهد ماند جز این که: با استناد به آن اسناد و مدارک، حضرت رسول ﷺ را مبعوث خداوند و فرستاده گرامی او بدانیم.

و اگر شریعت اسلام را در مدت حاکمیتش بر جوامع بررسی کنیم و آنچه را متخصصین و علمای قوانین و حقوق اجتماعی گواهی کرده‌اند مطالعه نمائیم متوجه خواهیم شد که این شریعت و این قانون الهی موفق شده است تا سعادت‌مندانترین جوامع را تحت حکومت و سیطره‌اش تشکیل داده و رهبری نماید، و ثابت کند که روشی مناسب و قابل اجرا برای حاکمیت در تمام جوامع و دوران‌های زندگی اجتماعی بشر است. و دنیا این را، عملاً طی سالیان حکومت خود حضرت محمد ﷺ و خلفای راشدین و جانشینانشان که آن‌ها نیز به همان روش حکومت کردند، پذیرفته است و تاریخ‌های معتبر نیز آن را ثبت کرده‌اند و هنوز هم می‌توان به وضوح احساس کرد که قوانین الهی اسلام صلاحیت اداره جامعه را تا ابد خواهد داشت.

و اگر نظریات و نوشته‌های متخصصین و محققین قوانین بشری را مورد بررسی قرار دهیم، می‌بینیم همه آن‌ها در این مسئله متفق القول هستند که: قوانین بشری و آنچه

قانونگذاران و متخصصین قوانین موضوعه وضع می‌کنند، حد اکثر برای یک قرن قابل اجراست که آن هم در جاهای مختلف متفاوت است. در حالی که قانون الهی به اتفاق نظر همه آن متخصصین، برای تمام دوران‌ها و مکان‌ها، صالح و مناسب است.

پس نتیجه می‌گیریم که قانون اسلام را کسی باید وضع کرده باشد که به طبایع و ضمایر مردم در تمام دوران‌ها آگاه بوده و فطرت بشر را که ساخته خود اوست، به خوبی می‌شناخته است. و می‌دانسته که فطرت بشر تغییر ناپذیر است. لذا شریعت اسلام را متناسب و همانگ با آن خصوصیات تشریح کرده است. پس ناگزیر باید بپذیریم که: محمد ﷺ رسول خداوند است و اگر سیرت حضرت محمد ﷺ را از منابع موثق و معتبر و مستند مورد مطالعه قرار دهیم، خواهیم دید که این خصوصیات نمی‌تواند به کسی جز رسول خدا تعلق داشته باشد و مطالعه خلق و خوی و حوادث زندگانی آن حضرت به ما ثابت می‌کند که او فرستاده خداست.

این‌ها نمونه‌هایی از مهمترین مطالب قابل مطالعه در این زمینه بود و براساس معلومات اینجانب بنا شده و من معتقدم که این مطالب به مطالعه‌کننده و صاحب این اعتقادات، این امکان را می‌دهد که به ایمانی قوی و غیر متزلزل مجهز شده و بگویند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

و این کلام را با ایمان از روی علم و آگاهی بیان کنند نه کورکورانه و از روی پیروی از عادات گذشتگان. با ایمانی بگویند که ثمره‌اش اعمال صالحه باشد و نه ایمانی که تحت تأثیر شبهات و اوهام قرار گرفته باشد.

۲- شنیدن و فکر کردن

این روش، روشی است شناخته شده برای کسب علم و شناخت در میان انسان‌ها با این روش افراد بشر قادر خواهند بود از معلومات یکدیگر استفاده کنند و دانسته‌های خود را به دیگری منتقل سازند، معلم‌ها و سخنرانان می‌توانند با استفاده از این روش معلومات

خود را به شاگردان و یا شنوندگان منتقل سازند و کاردانان فنی هم می‌توانند معلومات خود را از طریق گوش به دیگران یاد دهند.

طیب به وسیله گوش، مریض‌هایش را از طریقه درمان آگاه می‌سازد، مهندسین و مشاورین از راه شنوایی معلومات و نظریات خود را به دیگران منتقل می‌سازند و بالاخره هرکس در رابطه‌های روزمره از طریق گوش اطلاعات و دانسته‌های خویش را به دوستش منتقل می‌کند، لذا صاحبان معلومات و اطلاعات که غالباً معلومات و دانسته‌های خود را از راه گوش به دیگران منتقل می‌کنند، از همان راه نیز اطلاعات و دانسته‌های خود را افزایش می‌دهند و استماع تقریباً مؤثرترین و مفیدترین طریق یاددادن و یادگرفتن به شمار می‌آید و افراد جامعه می‌توانند از راه گوش دادن به علما و کاردانان، معلومات جدیدی کسب کرده و گستره فکرشان را وسعت بخشند.

یادگیری مردم از طریق گوش دادن به علما گواهی است بر این که خود علما و کارشناسان و متخصصین هم آنچه را نمی‌دانسته‌اند از این راه یاد گرفته و مورد اعتماد و تأیید مردم گشته‌اند، از این رو حرف‌هایشان مورد تأیید جامعه است.

و بسیاری از حقایق که در زمینه‌های علمی اجتماعی مورد وثوق و اطمینان عمومی قرار می‌گیرد، از طریق کسانی ترویج می‌یابد که مردم به علم و صداقتشان معتقدند و از طریق همین اعتمادکردن عقلا و محققین است که ایمان به خدا حاصل می‌شود و روشنی و قوت و نفوذ آن گسترش می‌یابد، پس خداوند رسول خویش حضرت محمد ﷺ را برگزید، همانگونه که پیش از او رسولانی را برگزیده بود. سپس او را از بسیاری از نشانه‌های قدرت خویش آگاه ساخت همانطور که باری تعالی از دیدار پیغمبر ﷺ با جبرئیل علیه السلام سخن می‌گوید که:

﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ﴿١٠﴾ أَفْتَمْرُونَهُ عَلٰی مَا يَرٰى ﴿١١﴾ وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرٰى ﴿١٢﴾ عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى ﴿١٣﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوٰى ﴿١٤﴾ اِذْ يَغْشٰى السِّدْرَةَ مَا يَغْشٰى ﴿١٥﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰى ﴿١٦﴾ لَقَدْ رَأٰى مِنْ ءَايٰتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰى ﴿١٧﴾﴾ [النجم: ۱۱-۱۸].

یعنی: «قلب (پیامبر) آنچه را دید، دروغ نگفت. آیا با او در باره آنچه می‌بیند مجادله می‌کنید؟! و به راستی بار دیگر (نیز) او را دید^(۱). نزد «سدره المتهی»^(۲). که «جنه المأوی» نزد آن (درخت) است. چون (درخت) سدره را چیزی (= نوری) پوشاند. چشم (پیامبر) خطا نکرد و (از حد) در نگذشت. به راستی (او) پاره از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید.»

و خداوند تعالی پیامبرش ﷺ را به میان ما فرستاد تا به ما آنچه را نمی‌دانیم بیاموزد و ما را از امر خالق و دینمان، گذشته و آینده‌مان و حکمت آفرینش‌مان، مطلع سازد و این‌ها مسایلی هستند که درک آن‌ها از طریق وحی و ارتباط خالق با رسولش و رسولش با ما، از راه دیگری میسر نمی‌شود. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۱].

یعنی: «چنانکه به شما پیغمبری فرستادیم از خودتان که آیه‌های ما را بر شما می‌خواند و پاکتان می‌کند و کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانسته‌اید تعلیمتان می‌دهد.»

ولی مؤمن کسی را جز رسول بر حقی که به صداقتش ایمان آورده است تبعیت نمی‌کند و می‌داند که او سزاوارترین شخص از حیث تأیید و تصدیق است، زیرا عملش را مستقیماً از خداوند ﷻ در آسمان‌ها و زمین گرفته و به ما منتقل می‌نماید چنانچه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲].

یعنی: «بتحقیق که علم الله بر همه چیز احاطه دارد.»

(۱) - جبرئیل علیه السلام را در صورت حقیقی، در حالی که ششصد بال داشت دیدند. (صحیح بخاری ۳۲۳۲ و تفسیر ابن کثیر).

(۲) - درخت سدر عظیمی که در آسمان هفتم است و علم هیچ کس از آن فراتر نرود. (تفسیر طبری)

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغُرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [سبأ: ۳].

یعنی: «آری، به پروردگارم (آن) دانای غیب، سوگند که حتماً به سراغ شما خواهد آمد، به اندازه ذره در آسمان‌ها و در زمین از او پنهان نیست، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر (اینکه) در کتابی آشکار (ثبت) است».

و خداوند ﷻ راه تأیید پیامبرانی را که رسالتشان برای ما تأیید و ثابت شده است و با آیات روشن به سوی ما گسیل شده‌اند، نشان داده است. بدینگونه که خود او آن‌ها را تصدیق کرده و ما نیز از او تبعیت می‌کنیم:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ [الحديد: ۲۵].

یعنی: «همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم».

این روش دوم کسب و تقویت ایمان به خداست که در پی روش اول آمده و هر مجهول و مبهمی را معلوم و روشن می‌سازد و معرفت انسان به خدا را تکمیل می‌کند و این روش است که مورد قبول تمام عقلا واقع می‌شود تا از علمای مورد اعتماد خود کسب علم کنند و ایمان ما بر صداقت حضرت محمد ﷺ نیز با این روش می‌تواند از منابع موثق و مورد اعتماد و راه‌های مختلف اطمینان بخش حاصل شود. راه‌ها و منابعی که امکان ندارد بر سر یک موضوع باطل و دروغین همگی متفق و متحد شده و صاحب یک نظریه گردند. مثلاً ممکن است یک ملت یک نژاد و یک قبیله دارای عقیده‌ای فاسد باشند ولی نمی‌شود نژاد و ملت‌هایی که هرکدام فرهنگ‌های متفاوت و متباعدی دارند بر سر یک موضوع غلط متفق‌الرای و متحد‌العقیده باشند. نمی‌شود همه یکدیگر را بر سر یک موضوع نادرست تصدیق و تأیید نمایند. نمی‌شود مسلمانان ایرانی و چینی، پاکستانی و هندی، ترکیه‌ای و افغانی، عراقی و لبنانی، سوری و اردنی، مصری و سودانی، فلسطینی موریتانی ساکنین جزیره العرب و نیجری، لیبیایی و تونس، جزایری و مراکشی، سنگالی و مالی، حبشی و چادی، سومالی و تانزانایی، اریتره‌ای و اندونزی و ملاوی و غیره... یک

پارچه و یک‌زبان تاریخ دقیق و مستندی را بسازند که یک مطلب باطل و عقیده‌ای ناصواب را به ما بدهد، حال آن که همه این‌ها با فرهنگ‌های کاملاً متفاوت و روحیات متباین بر سر این موضوع وحدت نظر دارند که چون حقیقت اسلام را مطابق فطرت انسانی خود یافتند، در مدت زمانی کوتاه چنان تحت تأثیر آن واقع شدند که برخلاف تمام موازین عادی اجتماعی خود از صورت ملل مغلوب و مقهور خارج شده، همگام و همراه با فاتحین گشتند. به ترویج دین آن‌ها در میان ملت خود و دیگر ملل پرداختند و اگر از اخلاق و ایمان رهبران فاتح اسلامی در ممالک آن‌ها بپرسید همه جواب می‌دهند که از هر حیث نمونه و بی‌نظیر بودند و خودشان عمیقاً بدین و عقیده و رسالت پیغمبرشان ایمان داشتند. آن‌ها خواهند گفت: بشریت چنان فاتحان و بزرگانی را به یاد ندارد که به خدا امیدوار باشند و از آخرت بترسند و هیچ اجر و مزدی را از مردم در برابر ارائه خدمات‌های ذیقیمت‌شان نخواهند و بتوانند در کمترین مدت ملل مفتوحه را به خود مؤمن و معتقد سازند و ایمان و اخلاص آن‌ها را نسبت به دین و مکتب‌شان جلب نمایند. تا آن‌ها هم بدین وارد شده در برپایی نماز و ادای روزه و حج و زکات و انجام فروع آن کوشا شده، متخلق به اخلاق اسلامی گردند. و مهمتر از همه این که: حکومت شریعت اسلام را پذیرا شود. همه این‌ها پس از پذیرفتن کلمه شهادتین بوده است و نیز بعد از ادای آن: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» که این کلام هم البته با جنگ و ستیز به کشورشان وارد شده بود، ولی پس از درک حقیقت آن، جنگ به صلح و دشمنی به دوستی و برادری و کینه به همکاری و صفا و نصرت دین خداوند تعالی تبدیل شد. و همه یکدل و یک زبان در راه دین بر علیه دشمنان خدا پیکار کردند، حتی اگر دشمنان دین از پدران، برادران و یا فرزندان‌شان بودند و این حکایت واحدی است که مسلمانان از حقیقت اصحاب محمد رسول الله ﷺ که فاتحین ممالک آن‌ها بوده‌اند برایتان روایت خواهند کرد و هر عقل سلیمی که این قصه واحد را بشنود، به این حقیقت انکار ناپذیر می‌رسد که تأیید و تصدیق ملت‌ها نسبت به اسلام و اخلاص آنان نسبت به همکاری با

فاتحین سرزمین‌هایشان پی آمدی بر صدق و اخلاص فاتحین و اصحابی که به سرزمین آن‌ها وارد شدند بود و ایمانشان نسبت به خدا و رسولش و حرص و ولعی که در پیروی از پیغمبر خود نشان می‌دادند و با بذل جان و مال خود در راه دین می‌کوشیدند، سرانجام سرمشقی شدند برای ملل مفتوحه که آن‌ها در سلک مسلمانان مؤمن و واقعی درآیند. تمام مردم دنیا چه در شمال و چه در جنوب و چه در مشرق و چه در مغرب، در برابر سؤال شما از فاتحین اسلام، جوابی واحد خواهند داد و هر نسلی نیز این عقیده و شهادت نسل پیش را با یقین و آگاهی تأیید می‌کند. از این رو برماست که براساس دلایل آشکار و براهین فراوان و تأیید نسل‌های پی در پی در مشرق و مغرب، به صداقت و حقیقت رسالت حضرت محمد ﷺ ایمان آوریم و برای ایمان خود فرمایش حضرت باری تعالی را گواه می‌گیریم که:

﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ﴾ [البقرة: ۹۹].

یعنی: «ما آیه‌های روشن به تو نازل کرده‌ایم که جز بدکاران منکر آن نمی‌شوند». مسلمانان تمام این آیات بینات را جمع کرده به صورت کتاب‌های معتبر و مستندی در دسترس مطالعه کنندگان در تمام اقطار مختلف دنیا قرار داده‌اند. کتبی تحت عنوان: «دلایل النبوه و یا در معجزات محمدیه» و یا چیزهایی از این قبیل. با یقین به این که این دلایل و معجزات توسط کسانی منتقل شده و ثبت گردیده که مردم شرق و غرب از هر نژاد و ملیتی به صدق و صلاح و اخلاص آن‌ها معترفند و در ایمان و اخلاص با آن‌ها سهیم و شریک شده‌اند و آن‌ها کسانی بوده‌اند که در هنگام نزول و وقوع آن دلایل و معجزات بینه حاضر و شاهد بوده و آنچه را دیده و شنیده‌اند عیناً نقل کرده‌اند و ناقلان این دلایل و بینات نیز که از نظر شرقیان و غربیان در تمام ادوار مختلف زمان، به صدق و تقوی و علم مشهور و معروف بوده‌اند، سبب شده‌اند تا نسل‌های مسلمان حقایق اسلام را از مصادر و منابع موثق و مورد اعتماد و معتبر کسب نموده و بتوانند با ایمان و یقین بیشتری اعتراف کنند که محمد ﷺ رسول خداست.

۳- بکارگیری مشاهدات (با دیدن به ماحول و اطراف خویش):

و این سومین روش شناخت آفریدگار و مخصوص کسانی است که عزمی راسخ و قلبی سلیم و طبعی صادق داشته باشند تا بتوانند به این طریق ره سپرده و آیات و نشانه‌ها و دلایل وحدانیت خدا و حقانیت رسول را در اطراف خود حس کرده، به بحث و تحقیق و مطالعه آن‌ها پردازند و در یک کلام، اول خود در طریق ایمان قرار گرفته باشند تا بتوانند دیگران را هم بدان راهنمون شوند. مردمی که با مشاهده حقایق پیرامونشان به خدا ایمان بیاورند، ایمانشان واقعی و آگاهانه و در عالیترین درجه تصدیق و تأیید خواهد بود. و اینگونه ایمانی نصیب کسانی می‌شود که هدایت شده و از اوامر خدایشان اطاعت کرده و به ندای او پاسخ داده‌اند، و دری برای رابطه و معامله مستقیم بین آن‌ها و خدایشان گشوده شده است. در نتیجه دلایل و آیات را واضح و بی‌واسطه و عیان از پشت پرده اسباب و سنت‌ها و عادت‌های قوی و میراثی‌شان مشاهده می‌نمایند. و این همان روشی است که مؤمنان در دعاهایشان بدان متوسل شده و با خدای خود مربوط می‌شوند. و خداوند دعاهای آن‌ها را اجابت می‌کند. و خود شخصاً ده‌ها مورد از این استجابت دعاها را در رابطه‌ام با خدا احساس کرده‌ام و هزاران نفر، بلکه میلیون‌ها نفر از مؤمنین به این حقیقت دست یافته‌اند و همانگونه که در بین همه ملل مسلمان مرسوم است مسلمین در تنگناهایی مثل قحطی و خشکسالی و مصیبت‌های آسمانی و زمینی از خدای خویش حل معضل و مشکل را طلب کرده و خدا، خواسته آن‌ها را اجابت می‌کند و هر انسانی می‌تواند تجربه‌ای از پذیرش دعاهای ملت‌مسانه و مخلصانه خود را از جانب خداوند داشته باشد. ممکن است این خواسته، علاج یک مرض صعب‌العلاج باشد که طبیبان از درمان آن عاجز شده باشند یا گشایشی باشد در کاری که کاملاً به بن بست رسیده باشد یا رفع نیازهای مادی شخصی درمانده باشد و یا هر رحمت و نعمت دیگری که خداوند به بنده‌اش ارزانی دارد، اما همه این‌ها بعد از این خواهد بود که دو شرط در انسان جمع شود:

۱- ایمان به ذات اقدس الله تبارک و تعالی.

۲- لیبیک به نداهايش و پیروی از دینش.

خداوند ﷻ در آیه ۱۸۶ سوره بقره می فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ ﴿۱۸۶﴾

یعنی: «و اگر بندگانم مرا از تو بپرسند، من نزدیک هستم و چون صاحب دعا مرا بخواند، دعای او را اجابت کنم، مرا اجابت کنند و به من مؤمن باشند شاید به کمال (هدایت) برسند».

و این اجابت و قبول خواسته از سوی خدای واحد در مورد کسی که درمانده است و مخلصانه حاجتش را با خدای در میان نهاده و طلب کرده، بارها به وقوع پیوسته و خود باری تعالی چنین وعده‌ای را داده است. آنجا که در آیه ۶۲ سوره نمل می فرماید:

﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُم خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّ لَهُ مَعَ اللَّهِ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ ﴿۶۲﴾

یعنی: «آیا آن که درمانده را وقتی که بخواندش، اجابت کند و مهنّت را رفع کند و جانشینان این سرزمینتان کند، چگونه با این خدا، خدایی هست؟ چه کم است اندرزی که فرا می گیرید!...»

و هرکس به این مقام برسد و به این درجه از اخلاص دست یابد و یا راه مستقیم را به خداوند پیدا کند، خود را از جمله بندگان مخلص خداوند تعالی خواهد یافت. بندگانی که خداوند دعای آن‌ها را مستجاب می کند. پس، ای خردمند بکوش تا تو نیز از آن افراد باشی و تو ای مسلمان! بکوش تا به این درجه از اخلاص برسی. و مسلماً برای نیل به این مقام باید شرایط لازمه اش را در وجود خود تحقق بخشی. و هرکه به این درجه از خصوصیات و اخلاص در درگاه آفریدگارش رسید، پروردگار هم آمال و آرزوهایش را

برآورده خواهد ساخت و جامعهٔ چنین افرادی سعادتمندترین جوامع روی زمین خواهد شد.

و آنگاه که عاقل به استجابت دعا‌های مؤمنین از سوی خدا بیندیشد می‌فهمد که خداوند کسی است که امراض صعب‌العلاج را بدون هیچ سبب و عامل معینی مداوا می‌کند و پاسخگوی خواسته‌های مؤمنین است. شاهد و ناظر بر نیازهای بندگان خویش است، زنده و جاوید است و دعا‌های مؤمنین به ذات خویش را در سخت‌ترین لحظات زندگی‌شان از قدیم الایام و تا امروز و تا روز محشر استجابت کرده و می‌کند، اوست که دعا‌های مسلمان چینی و مغربی را پاسخ داده و می‌دهد. اوست که هر خواسته‌ای که به ضمیر ما خطور کند می‌داند و برآورده می‌سازد، خواسته‌هایی که شاید چنان در خفا و در ته دل از او خواسته باشیم که نزدیکترین کسان ما هم متوجه آن نشده باشند و اوست که به هر زبانی او را بخوانی جوابت می‌دهد و تو را در می‌یابد.

عاقل اگر با تفکر و تعقلی عمیق به واقعیت مشاهدات محیط بیندیشد متوجه می‌شود که به وسیلهٔ این حقایق می‌تواند با خداوند سمیع و بصیر و حکیم و فریادرس بی‌همتا، در ارتباط مستقیم باشد و اگر راه دیدن حقایق و وقایعی که عملاً در تاریخ مسلمین اتفاق افتاده بررسی کنیم، اعتقاد و ایمانمان به خداوند و رسالت حضرت محمد ﷺ تقویت خواهد شد و از صمیم قلب خواهیم گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

اما آنچه در طول تاریخ به وقوع پیوسته و ملل مختلف آن را ثبت کرده‌اند و افراد مورد تأیید و اعتماد نیز آن را روایت کرده‌اند و بعضی از آن وقایع هم در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است، همه نصرت خداوند و تأیید الهی را نشان می‌دهد که خدای تعالی در مورد بندگان مؤمنش و پیروان راستین حضرت محمد ﷺ مبذول داشته است و آن‌ها را بر دشمنان خویش نصرت داده و در رسیدن به سعادتمندانه‌ترین و برترین نوع زندگی بشری یاریشان فرموده است و مصلحت و سعادت تمام بشریت را در آن قرار داده و

آن‌ها را ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ یعنی بهترین امت برپای خاسته از میان مردم خوانده و واقعاً و عملاً هم چنان بوده‌اند و خداوند بندگانش را در وراثت زمین و در تحقق وعده‌ای که در کتاب مجیدش به آن‌ها داده یاری فرموده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۗ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ۗ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [النور: ٥٥]^(۱).

یعنی: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده که در این سرزمین جانشین‌شان کند چنانکه اسلافشان را جانشین کرد و دینشان را که برایشان پسندیده، استقرار دهد و از پی ترس‌شان، امنیت آرد که مرا عبادت کنند و چیزی را با من انباز نکنند، و هرکه پس از این کافر شود آن‌ها خودشان عصیان پیشه گانند». و آنچه در مورد امت مخلص محمد ﷺ و علل سعادت آن‌ها در تمام حالات سختی و آسایش، خوف و امن و ضعف و قدرت مورد گواهی تمام مردم قرار گرفته نتیجه این بوده که آن‌ها همیشه به اخلاق حسنه و استقامت فکری و ثبات قدم و اتکای به عنایات خالق خود مؤمن و معتقد و پایبند بوده‌اند و اگر در آیات روشن و واضح قرآن

۱- گمان می‌رود که سعادت با برخورداری از رفاه مادی و تسهیلات معیشتی حاصل می‌شود و البته شکی نیست که کثرت وسایل رفاهی و تحقق خواسته‌های مادی بشر از عوامل و اسباب خوشبختی او به شمار می‌آید، ولی به عنوان عوامل اصلی و اولیه نمی‌توان آن‌ها را پذیرفت، بلکه این‌ها علل ثانویه سعادت دنیوی اند و علل اولیه و اساسی سعادت اجتماعی همانا زیستن تحت لوای اسلام و اخلاق اسلامی و اطمینان به آینده و اعتقاد به مقدرات الهی می‌باشد، از این رو می‌بینیم در جوامعی که حوائج مادی کاملاً برآورده شده باز فرزندان آن برای فرار از تنگناهای زندگی به خودکشی پناه می‌برند و حتی در میان مسلمانان ضعیف‌الایمان هم این موضوع مشاهده می‌شود.

تدبر و تفکر شود، خود بهترین گواه آسمانی بودن آن و دلیلی بر رسالت حضرت محمد ﷺ خواهد بود. کما این که خداوند در آیه ۲۴ سوره محمد می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾

یعنی: «چرا در این قرآن نمی‌اندیشند مگر بر دل‌هایی قفل‌های آن هست؟»^(۱).

و باز در آیه ۱۰۸ از سوره یوسف می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾

یعنی: «بگو: راه من این است به سوی خدا می‌خوانم، من و هر که پیرویم کرده‌ترین بصیرتیم».

پس این است راه ایمان، راه علم و آگاهی و سعادت‌مند و رستگار کسی است که به این راه گام نهد و در این ره سیر و سلوک نماید. و از چشم و گوش و عقل خود به نحو احسن بهره جوید، تا سعادت دنیا و آخرت را از آن خود سازد. این چنین سالکی، راه شناخت آفریدگارش را که در نهایت باید به سوی او باز گردد یافته است و در روز حساب می‌تواند پاسخگو در برابر ذات مقدس پروردگار خویش باشد.

۱- این قرآن که تکذیب‌کنندگان خود را به تجربه‌ای عملی فرا خوانده و می‌گوید: اگر در آنچه ما نازل کرده‌ایم شک دارید، پس سوره‌ای مانند آن را بیاورید. و در این راه از همفکران و یاران خود غیر از خدای واحد دعوت کنید، اگر راستگو هستید و اگر نتوانستید پس از آتشی بترسید که فروزنیۀ آن مردم و سنگ‌هایند و برای کافرین آماده شده است و از خصائص دیگر قرآن اینست که مردم به راحتی آن را درک می‌کنند و تا ابد هم قابل استفاده است و خواندن مکرر آن ذهن را خسته نمی‌کند. آیا بشر قادر است کتابی بیاورد که تکرار در خواندنش باعث ملال خاطر نشود؟ مسلماً جواب منفی است و قرآن دارای خصوصیات زیادی است پس کسی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد و کفار قریش که جدی‌ترین دشمنان آن بودند، مسلماً اگر چنین قدرتی داشتند کوتاهی نمی‌کردند، ولی به گواهی تاریخ آن‌ها پس از عجز از آوردن مشابه آن به ناچار ایمان آوردند و از حامیان آن شدند و این معجزه هنوز دست نخورده در بین ما هست و ما هم معتقدیم که قرآن کلام خدای تعالی است.

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ ۖ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۴].

یعنی: «(ای پیامبر به مشرکین بگو): (دلایل و) بینش‌هایی از (جانب) پروردگارتان برای شما آمد، پس کسی که ببیند، به (سود) خود اوست، و کسی که (از دیدن آن چشم پوشد و) نابینا شود، پس به زیان خود اوست، و من (مراقب و) نگهبان شما نیستم».

﴿وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِيُقُولُوا دَرَسَتْ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۰۵].

یعنی: «و این چنین آیات را گوناگون بیان می‌کنیم، تا مبدا بگویند: «درس خوانده‌ای» و ما این آیات را برای گروهی که می‌دانند (و درک می‌کنند) بیان می‌کنیم».

و در زندگی‌اش راه راست را طی کرده است، راهی که در ابتدا یعنی آغاز خلقت به امر و فرمان خدای تعالی بوده و در طول حیاتش در این دنیا تسلیم مقدرات خداوند شده است و آخرتش هم باید در پیشگاه خداوند حاضر شده و با رأی و حکم او محاکمه و پاداش داده شود. پس چه خوبست که در فاصله اول و آخر حیات که همان زندگی گذرای دنیوی اوست راهی را انتخاب نماید که در نهایت به پاداش نیکی برسد.

گام عملی

هر که برای خود اولاد و برادران و دوستان و نزدیکانش ایمان عالمانه و از روی بصیرت و آگاهی بخواهد باید به دنبال کتبی بگردد که توسط علمای قابل اعتماد نوشته شده و حقایق ایمان و دلایل توحید و نبوت را در آن‌ها جمع کرده باشند و اگر درک آن‌ها اشکال داشت خود را مکلف بدانند همانند شاگردان و محصلین مدارس که برای کسب علم و درک مطالب در کلاس‌ها به استادانشان گوش می‌دهند، او هم برای درک و فهم ایمان آگاهانه، هر جا جلسه‌ای بود شرکت کند و هر جا با طلبه یا عالم و آگاهی به مسایل دین و ایمان برخورد کند از او سوال کرده و رفع اشکال نماید و هر کجا خبره‌ای در این مسایل یافت با صبر و حوصله او توجه کند تا قلب و وجود خود را مملو از نور

وحدت و حقیقت ایمان کرده به آگاهی و بصیرت وجدانی برسد و بتواند مخاطب این آیه کریمه باشد:

﴿وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ۗ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ۝﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ ۗ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ ۗ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهَا ۗ إِنَّ يَسْتَعْثِنُوكَ لِغَاثِوَا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ ۗ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ۝﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ۝﴾ [الكهف: ۲۸ - ۳۰].

یعنی: «و با کسانی باش که پروردگار خود را صبحگاهان و شامگاهان می‌خوانند، (و تنها) وجه او را می‌طلبند، و هرگز بخاطر زیورهای دنیا، چشمانت را از آنها بر مگیر، و پیروی نکن از کسانی که دل‌های شان را از یاد خود غافل ساخته‌ایم، و هوای نفس خویش را پیروی کردند، و کارهایشان از حد گذشته (و برباد) است. (ای پیامبر!) بگو: (این قرآن) حق است از سوی پروردگارتان، پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد، و هر کس می‌خواهد کافر گردد. ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سرا پرده‌اش آنان را از هر طرف احاطه کرده است. و اگر تقاضای آب کنند، آبی، همچون فلز گداخته که صورت‌ها را بریان می‌کند، برای آنان می‌آورند، چه بد نوشیدنی، و چه بد آرامگاهی است. بدرستی کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، همانا ما پاداش نیکو کاران را ضایع نخواهیم کرد».

و اگر تو از کسانی باشی که ایمان و اعتقاد خود را به تقلید از آباء و اجداد خویش اتخاذ کرده‌اند سعی کن تا آن را رها کنی و بکوشی تا به مقامی از ایمان و اعتقاد علمی و آگاهانه دست یابی که جزو صاحبان عقل و خرد به حساب آیی. و اما اگر در حال تقلید باقی بمانی و نخواهی که تغییر روش بدهی. پس بدان که مصداق این آیه شریفه‌ای که:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءِآبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانَ ءِآبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۰].

یعنی: «و چون به مشرکان گویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید گویند: [نه] بلکه آئینی را که پدران خویش را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم و گرچه پدرانشان چیزی نفهمیده و گمراه بوده‌اند».

و در آن صورت در زمره کسانی خواهی بود که وجود خود را در معرض امراض الحادی شایع در این زمان قرار داده‌اند و همانند بعضی از مسلمانان منحرف مصداق این فرمایش رسول الله ﷺ خواهی بود که می‌فرماید:

«ستكون الفتن لا ینجو منها إلا من عرف دینه».

یعنی: «فتنه‌هایی (در آخر الزمان) بر خواهد ساخت که جز کسانی که دین خود را شناخته باشند، کسی از آنها نجات نخواهد یافت».

ایمان بر اثر طاعات افزایش می‌یابد

هرگاه وجودت را ایمان فرا گیرد، خود را شدیداً علاقمند به انجام کارهای نیکو خواهی یافت و با انجام کارهای نیکو و کوشش در کسب رضایت خداوند ایمانت هم تقویت می‌شود و چون با مشکل و معضلی مواجه شوی دست به دامان مؤمنین مخلص و صادق شو و در حل آن از وجودشان کمک بجو که در آن صورت بر مشکلات خویش فایق خواهی آمد. و از همکاری با مفسدین و شرکت در اعمال ناشایست آنها بپرهیز که خدای تعالی تو را در این باره به صراحت دستور داده است که:

﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ۲].

یعنی: «و همدیگر را بر گناه و ستم یاری نکنید و از خداوند بترسید که خدا سخت مجازات کننده است».

عناد و مخالفت کفار

کفار منکر که از هدایت روی گردانند و شیطان، اعمال زشتشان را در مخالفت با ایمان برایشان زیبا جلوه داده است و به خاطر پاره‌ای مصالح آنی و زودگذر حاضر نیستند به ایمان روی آورند، برای اطفای شهوات حیوانی‌شان، حاضر شده‌اند از زندگی شرافتمندانه و توأم با ایمان و فضیلت روگردان شوند. این چنین کفاری تمام آیات بینات قرآنی را انکار کرده و پشت سر نهاده‌اند. حال آن که یکی از آن آیات هم برای اعتراف به وحدانیت خدا و رسالت پیامبران و زیستن تحت لوای ایمان و اعتقاد کافی است ولی کفار همچنان به عناد خود ادامه می‌دهند و در دنباله روی شبهات و شهوات پا برجا مانده‌اند و برای مطالعه کاری و ممانعت مردم در راه خدا و شرافت، از تمام راه‌ها استفاده کرده و به طعنه‌زدن به مؤمنین و حمایت از کفر و الحاد ادامه می‌دهند و به ایجاد شرایط و بهانه‌های غیر عادی و محال می‌پردازند. از جمله ایرادهای این گمراهان این است که می‌گویند. اگر راست می‌گوئید خدا را به ما نشان دهید.

﴿أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً﴾ [النساء: ۱۵۳]. یعنی: «خداوند را آشکارا بمان نشان دهید».

حال ببینیم این ملحدین و گمراهان چه منظوری از این ایراد خودشان دارند؟ این گمراهان می‌خواهند با چشم سر خدا را مشاهده کنند. ولی آیا برای چشم‌های محدود و مخلوق و عاجز ما امکان دارد خدای خالق بی‌انتهای خود را ببینند؟ آیا دیدن خدای لایتناهی در حد قدرت چشم‌های ناتوان ماست؟ چشم‌هایی توانسته‌اند یا می‌توانند نیروی جاذبه زمین را مشاهده کنند؟ نیرویی که همه چیز را به خود جذب می‌کند و آثارش را به خوبی می‌توان حس کرد و هیچکس منکر وجود آن نیست؟ آیا چشم‌ها قادر به دیدن این نیرو هستند؟ مسلماً نه... نه. آیا چشم‌ها قادرند امواج رادیویی را که هم اکنون توسط صدها فرستنده در فضا پخش می‌شوند و امواج تلویزیونی را که توسط فرستنده‌های متعدد مربوطه منتشر می‌شوند، رؤیت کنند؟ آیا چشم‌ها می‌توانند این همه امواج مختلف را که وجودشان غیر قابل انکار است مشاهده کنند؟ مسلماً نه. آیا چشم‌ها قادرند روح را که در قالب هر موجود زنده جای دارد و علت تفاوت میان زنده‌ها و مرده‌هاست ببینند؟

آیا چشم‌ها قدرت دیدن عقل را که باعث تمییز دیوانه از عاقل است، دارند؟ مسلماً نه. آیا چشم‌ها قادر به دیدن نیروی جاذبه موجود در یک قطعه آهن‌ربا که می‌تواند آهن را به راحتی به خود جذب کند هستند؟ باز هم جواب نه است. آیا چشم‌ها قادر به تحمل نوری بسیار شدیدتر از حد معمول که از چراغی و یا مولدی قوی ساطع می‌شود، هستند؟ مسلماً جواب منفی است، زیرا تحمل نور توسط چشم‌ها محدود است. لذا چشم‌ها از دیدن بسیاری از چیزها عاجزند. چشم‌ها تحمل نور شدید و نزدیک به خود را ندارند. آیا چشم‌های محدود ما می‌توانند اشیاء بسیار دور و یا انوار بسیار قوی را رویت کنند؟ نورهای بسیار قوی و بسیار دور از ما را آیا می‌توانند ببینند؟ نه. آیا چشم‌ها می‌توانند کسی را که در مکان یا منزلی مجاور ماست ببینند؟ مسلماً خیر.

آیا چشم‌ها می‌توانند تمام ستارگان را مشاهده کنند؟ نه. بله جواب منفی است. چشم‌ها فقط تعداد کمی از ستاره‌ها را می‌بینند و چون ماه بتابد تعداد کمتری دیده می‌شوند و خدای تعالی فرموده است:

﴿ثُمَّ أَرْجِعَ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ﴾ [الملک: ۴].

یعنی: «سپس بار دیگر چشم بگردان، چشم تو در حالی که خسته و نا توان است به سوی تو باز می‌گردد».

آیا چشم می‌تواند تحمل مشاهده قرص خورشید را به هنگام روز داشته باشد؟ مسلماً خیر. پس چشم‌هایی که اشیاء دور از خود را نمی‌بینند همچنین اشیاء نزدیک به خود را هم اگر خیلی کوچک باشند، نمی‌بینند، قدرت تحمل نور شدید را ندارند و بسیاری از چیزها را که در وجودشان شکی نداریم، آیا قادرند با این همه ضعف و عجز خدای محیط بر همه چیز را ببینند؟

حال ببینیم: فاصله بین ما و خورشید چیزی حدود نود و سه میلیون مایل است.

(کیلو متر - / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۱۵۰ = ۹۳۰۰۰۰۰۰ مایل) که نور آن در مدت هشت

دقیقه این فاصله را طی می‌کند، زیرا سرعت حرکت نور سیصد هزار کیلومتر در هر ثانیه

است و نور خورشید به ما غیر از خورشید خودمان و سیارات منظومه‌اش چیزی حدود چهار سال و پنج ماه در راه است تا به ما برسد و نور بعضی از ستارگان صد سال و برخی دیگر هزار سال و پاره‌ای دیگر یک میلیون سال و نور بعضی‌ها شش میلیارد سال در راه است تا به ما برسد. البته با سرعت معمولی سیصد هزار کیلو متر در ثانیه.

حال، با این اعداد و ارقام نجومی و علمی و عملی که دانشمندان مورد اعتماد به ما داده‌اند بگوئید: این ستارگان در کجا قرار دارند؟ پاسخی بر این سؤال نداریم. پس به قول و فرموده‌ی خدای متعالی روی آوریم که:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾﴾ [الواقعة: ۷۵-۷۶].

یعنی: «به موقعیت‌ها و مقرهای ستارگان قسم می‌خورم که اگر بدانید بسیار عظیمند». و این ستارگان به منزله‌ی زینتی برای آسمان این جهانند که خداوند فرموده است:

﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصْبِيحٍ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيْطِينِ ﴿٥﴾﴾ [الملك: ۵].

یعنی: «آسمان نزدیک را به چراغ‌ها آراستیم و آن را وسیله‌ی دورکردن شیاطین کردیم». پس از این زینت، تازه می‌رسیم به آسمان اول و فاصله آن با آسمان بعدی و بعدی تا هفتمین آسمان. سپس به مقرو محل استقرار خداوندی می‌رسیم که بر این همه کهکشان‌ها و آسمان‌ها محیط است. چنانکه در حدیث شریفی آمده است که: تمام این آسمان‌ها و زمین مانند حلقه‌ی انگشتری است که در صحرایی بی‌انتها افتاده باشد.

پس کافران چه می‌خواهند؟

آن‌ها شرط قبول توحید و پذیرفتن ایمان را دیدن خدای مستقر بر عرش خویش، قرار داده‌اند، آیا می‌خواهند با چشمانی که از دیدن ستارگان عاجزند و از دیدن کسی یا چیزی که در اطاق مجاور قرار دارد عاجزند و قدرت دیدن هوایی را که از هر سو آن‌ها را در بر گرفته است، ندارند، بلی این چشم‌های محدود و عاجز می‌خواهند خدائی را رؤیت کنند

که همه این سرزمین و کائنات و هوا و هرچه که به تصور انسان برسد مخلوق اویند و محاط در او.

کافرین می خواهند با چشمانی که قدرت تحمل نور خورشید را ندارند، نور خدا را تحمل کرده و رؤیت نمایند. خدایی که نور زمین و آسمانهاست و خود می فرماید:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [النور: ۳۵].

یعنی: «خداوند نور آسمانها و زمین است». و قصه حضرت موسی را بیاد آوریم که با اصرار قومش که می گفتند: باید خدا را آشکارا به ما نشان دهی.

﴿أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً﴾ [النساء: ۱۵۲].

یعنی: «خدا را آشکارا به ما نشان بده».

مسأله را از خدای خود خواست و جواب شنید که نمی توانید مرا ببینید و چون قوم پافشاری کردند برای عبرت و تجربه متقاضیان آزمایش عملی انجام شد. و به وقت موعود که موسی به مناجات آمد خداوند فرمود:

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرِنِي وَلَكِنِ
أَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ
مُوسَى صَعْفًا فَلَمَّا آفَقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۳].

یعنی: «هنگامی که موسی به ميعاد ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! خودت را به من نشان بده، تا به تو بنگرم. فرمود: (در دنیا) هرگز مرا نخواهی دید، و لیکن به کوه بنگر، پس اگر در جایش ثابت ماند، تو (نیز) مرا خواهی دید. پس چون پروردگارش بر (آن) کوه تجلی کرد، آن را متلاشی (و هموار) ساخت، و موسی بیهوش افتاد، پس هنگامی که به هوش آمد، عرض کرد: تو پاک و منزهی، من به سوی تو بازگشتم (و توبه کردم) و من نخستین مؤمنانم».

بنابراین، می‌بینیم که کوه نمی‌تواند آثار تجلی خدا را بر خود تحمل کند. پس چگونه کافران خواهان دیدن خدا با چشمانی هستند که قدرت تحمل نور خورشید و یا حتی یک چراغ قوی را ندارند و نمی‌توانند مستقیماً به آن‌ها نگاه کنند.

این چیزی نیست جز عصیان و جهالت و تکبر در نفس خویش بر حق و حقیقت. و إلا آن‌ها که می‌دانند چشمانشان از دیدن بسیاری از مناظر و موجودات و منابع نورانی عاجز است چگونه حاضر می‌شوند برای ایمان به خدای واحد شرط دیدن او را با این چشم‌ها قرار دهند؟

در حالی که معلمان و سخنرانان هر روز برای شاگردان و شنوندگان خویش از صدها موضوع و مطلب و اشیائی صحبت می‌کنند که هیچکس قادر به رویت آن‌ها نیست ولی مورد قبول عموم آن‌هاست و نیز پزشکان و مهندسان و کارشناسان بسیاری از موضوعات را برای همین کافران مطرح می‌کنند و آن‌ها نیز قبول می‌کنند در حالی که هیچ کدام آن‌ها را مشروط به دیدن شان نمی‌پذیرند. مثلاً حرارت را ندیده‌اند ولی از دیدن اثری که در ذوب یخ دارد، آن را پذیرفته‌اند. و نیز در حالی که امواج رادیویی و هوا را ندیده‌اند ولی تنها با درک آثار آن‌ها همه را قبول کرده‌اند. چه می‌شود که همین راه را برای شناخت آفریدگار خویش هم به کار گیرند؟ یعنی از آثار، پی به مؤثر ببرند و برای این کار یعنی پی‌بردن به مؤثر از روی اثر باید به دورش زیر توسل جست:

۱- از تعلیمات متخصصین این امور که همان انبیاء و رسولان باشند بهره جست. انبیاء و پیامبرانی که آخرینشان حضرت محمد ﷺ است که برای تأیید نبوت و رسالت آن حضرت هم دلایل و براهین زیادی موجود است و به همه آن‌ها اشاره شد.

۲- از مشاهده آثار خالق در مخلوقاتش که زمین و آسمان‌ها را پر کرده‌اند پی به خالق آن‌ها ببریم، زیرا نمی‌شود پذیرفت که وجود این همه مخلوقات بی‌حکمت و بی‌حکیم باشد و هیچ علمی بی‌علیم و هیچ صورتی بی‌نقاش نیست و این همه عناد و سرکشی در این کار و الحاد فقط نتیجه جهل و سرکشی و تکبر است. خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ [النمل: ۱۴].

یعنی: «و با آن که واقعاً به حقیقت رسالت پی برده بودند باز از سر ستم و برتری جویی منکر آن شدند اما ضمیرهایشان آن را مسلم داشت.»

و نیز در سوره شعراء آیات ۲۰۰ و ۲۰۱ روشن فرموده است که:

﴿كَذَلِكَ سَلَكَنَا فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾﴾

یعنی: «چنین انکار را در دل گنهکاران راه دادیم که بدان ایمان نیاورند تا عذاب اَلْم انگیز را ببینند.»

پیشنهادات و شرایط کفار

عده‌ای از این کفار خودپسند کارشان به جایی رسیده است که به جای تفحص و جستجو و تدبیر در آیات و نشانه‌های واضح و آشکار خالق که در وجود مخلوقات متجلی است، و به جای پیمودن راه راستی که آفریدگار مهربان و توانا به وسیله پیامبران خود به مردم نشان داده است و به سعادت دنیا و آخرت منتهی می‌گردد، به خود اجازه می‌دهند تا برای ایمان آوردن به پروردگار جهانیان شرایط و پیشنهاداتی از خود مطرح کنند. این‌ها خیال می‌کنند به مقام و درجه‌ای رسیده‌اند که صلاحیت احتجاج در برابر آفریدگاری را دارند که آن‌ها را از قطره‌ای آب آفریده است و از عدم به وجود آورده است. آن‌ها فکر می‌کنند حق دارند در کار خالق دو جهان داوری کرده و هرگونه دخالتی ابراز نمایند. در حالی که ثابت شده است که حتی اگر به پیشنهادات آن‌ها هم پاسخ داد شود باز نه تنها به فساد و سرکشی خود ادامه داده، بلکه بر اصرار خود می‌افزایند و پافشاری بیشتری نشان می‌دهند و از طرفی خداوند عز و جل این را هم یادآور شده است که عمل کردن به پیشنهادات اینان و قبول دخالت‌هایشان وضع نظام هستی را مختل نموده، کائنات را به فساد می‌کشد، چون ممکن است گروهی از آن‌ها بخواهند مثلاً روز را شب و یا شب را روز کند، دیگری بخواهد که مثلاً زنان را مرد و مردان را زن خلق کند. یکی از خداوند عز و جل بخواهد

که دشمنانش را نابود کند، یا مثلاً فلان زن یا فلان مرد خواستار ازدواج با فلان کس باشد. یکی بخواهد که زمین را به آسمان و آسمان را به زمین بدل سازد. دیگری مایل می‌شود که به مقام انبیاء (علیهم السلام) و اولیاء برسد و خداوند این موضوع را به صورتی روشن در آیه ۷۱ سوره مؤمنون خوب توضیح می‌دهد که:

﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ﴾

یعنی: «اگر حق تابع هوس‌هایشان شده بود آسمان‌ها و زمین و هر که در آن هست، تباه می‌شد».

اما خدای تعالی را از این حرکت‌ها و موضع‌گیری‌های جهان باک نیست و با دلایل و براهین روشن و آشکار اذهان را متوجه حقیقت فرموده، گوش‌ها و چشم‌ها و عقل‌ها را برای شنیدن و دیدن و فکرکردن به ما عطا فرموده که با استفاده از آن‌ها حقایق را درک و مصلحت خویش را تشخیص دهیم. اما، جاهلان و کافران جز راه عناد و سرکشی راه دیگری را در پیش نمی‌گیرند ولی وقتی خدای تعالی در مورد آن‌ها می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُمْ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ

غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ [الشوری: ۱۶].

یعنی: «و کسانی که در باره [دین] خداوند، از آن پس که آن را پذیرفته‌اند، محاجه می‌کنند حججشان به نزد پروردگارشان بی‌هوده است. غضبی بر آن‌هاست و عذابی سخت دارند».

دیگر چه حجتی و چه دلیلی بر عنادشان باقی می‌ماند؟ بعضی از ایرادهای مشرکین و شرایط آن‌ها را قرآن کریم مورد بحث قرار داده است که بدین نحو به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

۱- ایراد یهودیان به موسی علیه السلام:

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ آلَ اللَّهِ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿۵۵﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۵۶﴾﴾ [البقرة: ۵۵-۵۶].

یعنی: «و [ای بنی اسرائیل! به خاطر آورید وقتی را] که چون گفتید: ای موسی! تو را باور نکنیم تا خداوند را آشکار ببینیم و صاعقه شما را که می‌نگریستید بگرفت، آنگاه شما را، پس از مرگتان برانگیختیم شاید سپاس دارید.»

۲- ایراد کفار قریش به رسول الله ﷺ

﴿وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا ﴿۹۰﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّن خَيْلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ﴿۹۱﴾ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كَيْسَفًا أَوْ تَأْتِي بِلِلِّهِ وَالْمَلَكِ قَبِيلًا ﴿۹۲﴾ أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ ﴿۹۳﴾﴾ [الإسراء: ۹۰-۹۳].

یعنی: «گویند: هرگز به تو ایمان نیاوریم تا از این زمین برای ما چشمه‌ای بشکافی یا باغی داشته باشی از نخل‌ها و تاک‌ها که در میان آن جوی‌ها بشکافی، شکافتن کامل. یا آسمان را چنانکه پنداشته‌ای پاره پاره بر ما بیفگنی، یا خداوند را با فرشتگان، بگیری و بیاری. یا تو را خان‌های باشد از طلا یا بر آسمان بالا روی ولی هرگز بالا رفتنت را باور نکنیم، تا مکتوبی به ما نازل کنی که آن را بخوانیم، بگو: منزه است پروردگارم، من جز بشری نیستم که پیام آورم.»

۳- یهودیان مدینه در برابر اسلام با هم تبانی می‌کردند و شرایط خود را ابراز

می‌نمودند:

﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ يَا مُوسَىٰ بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الذِّبْنَ ءَأَمِنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَآكْفُرُوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۲۲﴾﴾ وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنْ أَلْهَىٰ اللَّهُ فِتْنَةً أُمَّةً لِّمَنْ هَدَىٰ اللَّهُ فَمَا لَهَا إِلَىٰ اللَّهِ فِتْنَةٌ ءَاللَّهُ يَخْتَارُ ﴿۲۳﴾﴾ [البقرة: ۲۲-۲۳].

يُؤْتِي أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيَتْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنْ أَلْفُضَلْ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٧٢﴾ [آل عمران: ۷۲-۷۳].

یعنی: «و جز به کسی که از دین شما پیروی می‌کند؛ ایمان نیاورید، بگو: همانا هدایت، هدایت الله تعالی است. (گفتند:) مبدا به کسی همانند آنچه به شما داده شده داده شود، یا در پیشگاه پروردگارتان با شما محاجه و ستیز کنند. بگو: به راستی فضل و برتری به دست الله است، آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله گشایشگر داناست.»

و بدین ترتیب حقد و حسد و طغیان و عصیان یهود را وادار به انکار نشانه‌ها و آیاتی روشن می‌کند که خداوند ﷻ به دست رسولی غیر یهودی یعنی محمد ﷺ قریشی بیان می‌دارد.

یهود در حقیقت قومی و گروهی سابقه‌دار، در مقابله با رسولان حق تعالی و با موضعی مشابه در طول تاریخ بوده‌اند. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ اللَّهُ أَنَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ۗ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٤﴾ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ ۗ لِلْإِسْلَامِ ۗ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ ۚ كَذَلِكَ تَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجَسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢٥﴾﴾ [الأنعام: ۱۲۳-۱۲۵].

یعنی: «و این گونه در هر شهر و دیاری، بزرگان (و سران) گناه کارانشان را قرار دادیم، تا در آن نیرنگ کنند، ولی نمی‌دانند که جز با خودشان مکر نمی‌ورزند. و چون نشانه‌های برای آن‌ها بیاید، می‌گویند: «ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه همانند آنچه به پیامبران الله داده شده، (به ما هم) داده شود». الله تعالی آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد، بزودی به کسانی که مرتکب گناه شدند، به سزای مگری که می‌ورزیدند؛ از جانب الله خواری، و عذاب

سختی خواهد رسید. پس هرکس را که الله ﷻ بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای (قبول) اسلام می‌گشاید، و هرکس را که بخواهد گمراه کند، سینه اش را چنان تنگ می‌کند که گویا به آسمان بالا می‌رود، این چنین الله تعالی پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی‌آورند؛ قرار می‌دهد.

و اینان همان رهبران مجرمین‌اند که در طول تاریخ بشریت و در تمام مکان‌ها برای به شک و تردید انداختن مردم نسبت به خدا و دین او دست به ابتکارات مختلف می‌زنند و شرایط و ایرادهایی را عنوان می‌کنند که بر تکبر و عنادشان در برابر حق تعالی دلالت دارد و توقع دارند خداوند با آن‌ها همانگونه که با انبیاء و پیامبران (علیهم السلام) رفتار کرده است، عمل نماید. ولی خداوند ﷻ می‌داند رسالت خود را توسط چه کسانی به انجام برساند:

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [الأنعام: ۱۲۴].

یعنی: «خداوند تعالی می‌داند رسالت خود را چگونه مقرر دارد».

اما هدایت‌شدگان به سوی الله خواهان حق و حقیقتند و خداوند آن‌ها را نعمت سعه صدر، اعطا می‌فرماید و موفق به شناخت اسلام و معرفت حق می‌شوند و آنان که غیر قابل هدایتند راه ضلالت و گمراهی به رویشان گشوده می‌شود، برعکس هدایت‌شدگان که به راه حق رفته‌اند، بر هدایتشان افزوده خواهد شد.

﴿وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ [محمد: ۱۷].

یعنی: «و کسانی که هدایت یافته‌اند (الله) بر هدایت‌شان افزود، و به آنان پرهیزگاری عطا فرمود».

یا ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ [الصف: ۵].

یعنی: «و چون انحراف یافتند، خدا دل‌هایشان را منحرف کرد که خدا گروه عصیان‌پیشه را هدایت نمی‌کند».

و علامت و نشانه گمراهان، تنفر و گریز آن‌ها، از مجالس اسلامی است. و بیزارى و نفرتشان از موعظه و تذکر خدا ﷻ و دین خدا و از این رو، تنگی سینه آن‌ها به درجه‌ای می‌رسد که به حال کسانی که در حال صعود به آسمان می‌باشند می‌افتند. و در اثر کمبود

فشار هوا و نقصان هوای مورد لزوم، تنفسشان به زحمت صورت می‌گیرد و وسایل لازم برای تنظیم فشار و میزان هوا در دسترس ندارند. و چه مثالی صادقتر و گویاتر از آیات خدا برای بیان حال آن‌ها وجود دارد. پس هدایت‌شدگان دارای سینه‌هایی گشاده برای اسلامند و به جستجوی دلایل ایمان می‌پردازند و از تشکیک و شبهات مجرمین متکبر به دور می‌مانند و با دیگر پویندگان راه ایمان همسفر شده به درب جنتی می‌رسند که به فرموده خداوند عز و جل در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران به اندازه آسمان‌ها و زمین است.

﴿وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾

یعنی: «و بهشتی که پهناى آن چون آسمان‌ها و زمین است، برای پرهیزکاران مهیا گشته است».

پس ای عازمان بهشت آخرت، این است راه ایمان، پس آن را بپیمائید. و بر شماست که با اهل ایمان معاشر شوید تا شما را در سفرتان همراهی کنند و از پیمودن راهی که به جهنم منتهی می‌شود دوری کنید و از مصاحبت با کسانی که با پای خودشان، راه جهنم را می‌پیمایند، اجتناب ورزید تا از مردمان پشیمان نباشید. و بنا به آیات کریمه ۲۷ تا ۲۹ سوره فرقان در روز حساب پشیمانی خود را اینگونه بیان نکنیم:

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيِّنَنِي أَلْتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠ ٣١ ٣٢ ٣٣ ٣٤ ٣٥ ٣٦ ٣٧ ٣٨ ٣٩ ٤٠ ٤١ ٤٢ ٤٣ ٤٤ ٤٥ ٤٦ ٤٧ ٤٨ ٤٩ ٥٠ ٥١ ٥٢ ٥٣ ٥٤ ٥٥ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩ ٦٠ ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥ ٦٦ ٦٧ ٦٨ ٦٩ ٧٠ ٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٧ ٧٨ ٧٩ ٨٠ ٨١ ٨٢ ٨٣ ٨٤ ٨٥ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٨٩ ٩٠ ٩١ ٩٢ ٩٣ ٩٤ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨ ٩٩ ١٠٠

﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيِّنَنِي أَلْتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾ ٢٧ ٢٨ ٢٩ ٣٠ ٣١ ٣٢ ٣٣ ٣٤ ٣٥ ٣٦ ٣٧ ٣٨ ٣٩ ٤٠ ٤١ ٤٢ ٤٣ ٤٤ ٤٥ ٤٦ ٤٧ ٤٨ ٤٩ ٥٠ ٥١ ٥٢ ٥٣ ٥٤ ٥٥ ٥٦ ٥٧ ٥٨ ٥٩ ٦٠ ٦١ ٦٢ ٦٣ ٦٤ ٦٥ ٦٦ ٦٧ ٦٨ ٦٩ ٧٠ ٧١ ٧٢ ٧٣ ٧٤ ٧٥ ٧٦ ٧٧ ٧٨ ٧٩ ٨٠ ٨١ ٨٢ ٨٣ ٨٤ ٨٥ ٨٦ ٨٧ ٨٨ ٨٩ ٩٠ ٩١ ٩٢ ٩٣ ٩٤ ٩٥ ٩٦ ٩٧ ٩٨ ٩٩ ١٠٠

یعنی: «و (به یاد آور) روزی که ستمکار (از حسرت) دست خود را می‌گذرد، می‌گوید: ای کاش من با رسول (الله) راهی بر گزیده بودم. ای وای بر من، ای کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم. به راستی او مرا از ذکر (= قرآن) گمراه ساخت، بعد از آن که به سوی من آمده بود، و شیطان همواره انسان را تنها (و خوار) می‌گذارد».

این راه ایمان است. راه علم و عرفان. راه ارتقاء به درجات عالی انسانی:

﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: ۱۱].

یعنی: «الله تعالی مقام (و درجات) کسانی را از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم داده شده‌اند بالا می‌برد، و الله (جلّ مجده) به آنچه می‌کنید آگاه است.»

والحمد لله رب العالمين